



گروهبندیهای سیاسی در چشم انداز تحولات سیاسی

بردامنه فعالیت‌های سیاسی خود افزوده اند. دریک صف، سازمان‌هایی قرارگرفته اند که مدافع نظم سرمایه داری اند و برغم تاکتیک‌های مختلف، هدف شان حفظ سلطه سرمایه داران، مهار و کنترل جنبش توده ای و مقابله با انقلاب است.

درصف دیگر سازمان‌هایی جای گرفته اند، که برغم تفاوتها و اختلافاتی که با یکدیگر دارند، مدافع خواسته‌های توده زحمتکش مردم، مدافع انقلاب و علیه نظم موجودند.

حال باید دید که درتحولات سیاسی آینده، نقشی که گروهبندیهای این دو صف میتوانند ایفا کنند، تا چه حد است و با شناخت از نقش و موقعیت هر یک، چگونه میتوان از آن برفع جنبش طبقاتی کارگران، انقلاب توده ای و تحقق خواسته‌های توده مردم استفاده کرد.

درصف بندی گروهبندیهای بورژوائی، نخست باید دو گروه را متمایز ساخت، ۱- اپوزیسیون بورژوائی قانونی و نیمه قانونی ۲- اپوزیسیون بورژوائی غیر قانونی.

صفحه ۳

با تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی درایران، چشم انداز تحولات سیاسی واجتناب ناپذیری سقوط حکومت روشن تر میگردد. جناح رفسنجانی رسالت خود را درافشای اصلاح ناپذیری اقتصادی و سیاسی سیستم موجود به فرجام رسانده است. شکست برنامه های او و جناح اش، آخرین تیر خلاص را برتوهم بهبود اوضاع، با وجود حکومت اسلامی وارد آورد. این شکست آخرین بقایای جریان‌های اجرائی و کار آمد رژیم را که درحول وحوش رفسنجانی متشکل شده بودند مایوس وهراسناک ساخته است. با باصلاح انتخابات جدیدی که درپیش است، بخش دیگری از نیروهای وابسته به حکومت یا خود را کنار میکشند، یا کنار زده میشوند. آخرین جناح حکومت که زمام تمام امور را در دست میگيرد، رسالتی جز این ندارد که تضادها را منفجر کند و آخرین نقش خود را درمراسم تدفین جمهوری اسلامی ایفا نماید.

باچنین چشم اندازی از تحولات سیاسی است، که گروهبندیهای سیاسی مختلف، صف آرانی خود را دربرابر حکومت و تحولات آتی، آغاز نموده اند

لایحه بودجه

وماهیت ارتجاعی آن

دراوائل آذرماه، رفسنجانی لایحه بودجه سال ۷۵ رابه مجلس ارائه داد. اوبه روال سالهای گذشته، ابتدا درمورد محسنات بودجه سال آینده وتعریف وتمجید از اقدامات دولت، لاف وگزارف بسیارگفت وهدف های این لایحه را « تقویت عدالت اجتماعی» « تداوم محرومیت زدائی» « ایجاد تعادل دربخش های اقتصادی» « ایجاد فرصت های شغلی» «حمایت ازافشارآسیب پذیر» « کنترل نرخ تورم» « مقابله باتحریم اقتصادی» و..... اعلام نمود. وی سپس به تشریح ارقام بودجه پرداخت وگفت: دراین لایحه معادل ۶۰،۷۴۲،۰۳ میلیارد ریال از اعتبارات بودجه کل کشوریه بودجه عمومی دولت اختصاص یافته است که نسبت به سال جاری از افزایشی معادل ۳۰،۹ درصد برخوردار بوده است. اودرتوضیح درآمدهای لایحه بودجه سال ۷۵ گفت که رقمی معادل ۵۴،۳۶۹ میلیارد ریال برآورد شده است. از این رقم ۵۱،۵ درصد ازطریق در آمد نفت، ۱۹،۶ درصد ازطریق درآمدهای مالیاتی و ۹،۲۸ درصد ازطریق سایردرآمدهای دولت تامین میگردد.

دراین لایحه، هزینه های جاری دولت معادل ۳۱،۹۳۴،۰۷ میلیارد ریال یعنی حدودا ۵۸ درصد کل اعتبارات بودجه عمومی برآوردشده است. هزینه های عمرانی نیز معادل ۲۲،۶۸۴ میلیارد برآوردشده است که ۴۲ درصد کل اعتبارات بودجه عمومی خواهد بود.

رفسنجانی درزمینه هزینه های جاری صرفااشاراتی کوتاه وکلی داشت، ازجمله گفت که «بخش دفاع بارقم ۵،۹۰۰ میلیارد ریال، آموزش وپرورش بارقم ۵،۲۵۶ میلیارد ریال، بهداشت و درمان بارقم ۱،۸۹۶،۰۵ میلیارد ریال به ترتیب ۳۱ درصد، ۷،۴۱ درصد و ۱۱،۲ درصد نسبت به سال قبل افزایش نشان میدهند»

ازهمین مختصر اشاره به آماروارقامی که رفسنجانی درمورد لایحه بودجه سال ۷۵ ارائه داد، میتوان به ماهیت کاملا ارتجاعی این لایحه ومغایرت آن با ادعاهای عوامفریبانه دی پی برد.

صفحه ۲

کارگران و « بازنشستگی پیش از موعد» صفحه ۵

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۹ صفحه ۹

ازمیان نشریات: کنگره هشتم کومه له؛ ابهامات وجهتگیریها صفحه ۷

منشاء اضطراب و تهدید صفحه ۴

اخباری از ایران صفحه ۱۶

اخبار کارگری جهان صفحه ۱۲

پاسخ به سئوالات صفحه ۱۶

گزیده ای از نامه های رسیده صفحه ۱۳

فراخوان مشترک صفحه ۱۴

کارگروزمحتکش میگیرد. بنابراین کاملا بدیهی است که برخلاف ادعاهای رفسنجانی بخشی از «عدالت اجتماعی» «حمایت از اقشار آسیب پذیر» و غیره نمیتواند درمیان باشد. لایحه بودجه، خودتجسم بیعدالتی و سلطه طبقاتی سرمایه داران است. درآمد دولت که حاصل استوار و دسترنج کارگران و زحمتکشان است، در بخش عمده آن صرف مخارج دستگاه دولتی میگردد که وظیفه ای جز سرکوب توده ها، سازماندهی استثمار کارگران، و حراست از طبقه سرمایه دار و نظام طبقاتی سرمایه داری ندارد. حتی آن بخش از بودجه جاری که صرف آموزش، بهداشت، درمان و امثالهم میشود نیز در وهله نخست در خدمت طبقه سرمایه دار است که به نیروی کار آموزش دیده، متخصص، و سالم نیازمند است. تنها بودجه جاری نیست که در خدمت منافع طبقه سرمایه دار و حکومت آنهاست، بلکه بودجه عمرانی نیز که ظاهرا چنین بنظر میآید در خدمت عموم مردم است، مستقیم و غیر مستقیم بجنب سرمایه داران میرود. آنها نه تنها عهده داریباده کردن طرح های عمرانی دولت اند و از این بابت سودهای کلانی بجنب میزنند بلکه این طرحها عموما ملزوماتی برای توسعه سرمایه گذاری ها و در خدمت سرمایه اند. بنابراین روشن است که از هر زاویه ای که به لایحه بودجه نگاه کنیم، بودجه ای طبقاتی، به نفع سرمایه داران و علیه کارگران و زحمتکشان است. ماهیت ارتجاعی بودجه در اساس از این واقعیت ناشی میگردد.

مدنظر قرار دهیم، افزایشی در کار نیست بالعکس کاهش مطلق آترامیبینیم.

امانکنه دیگر این است که آنچه تحت عنوان «بخش دفاع» رسما به هزینه های نظامی اختصاص یافته، تنها بخشی از هزینه اختصاص یافته به نیروی نظامی و سرکوب است. اگر کل هزینه هائی که «برای حفظ نظم و امنیت در کشور» در نظر گرفته شده و شامل مخارج نیروهای باصلاح انتظامی و دستگاههای امنیتی و غیره است، بحساب آورده شود، بودجه اختصاص یافته به نیروی نظامی و سرکوب لااقل، به دو برابر افزایش خواهد یافت.

در کشوری که اکثریت بسیار عظیم مردم زیر خط فقر زندگی میکنند، از حداقل امکانات رفاهی و اجتماعی برخوردار نیستند وضعیت بهداشت و درمان و آموزش فوق العاده و خیم است، طی یکسال متجاوز از ده هزار میلیارد ریال به هزینه های نظامی، انتظامی و امنیتی اختصاص یافته و مجموعا سی هزار میلیارد ریال صرف هزینه های دستگاه دولتی میگردد. بارتمام این هزینه هائیز بردوش توده کارگروزمحتکش است. چراکه در حقیقت درآمد دولت از نفت چیزی نیست مگر حاصل استثمار و دسترنج کارگران که تولیدکننده نفت اند. سایر درآمدها چیزی نیست مگر عایداتی که دولت از طریق استثمار کارگران در موسسات خود بدست می آورد و حدود ۲۰ درصد درآمد مالیاتی هم باج و خراجی است که دولت بویژه بشکل مالیات غیرمستقیم از توده

بخش اعظم این بودجه به مخارج ارگانها، نهادها و موسسات نظامی - بوروکراتیک دستگاه دولتی اختصاص یافته است. اگر به ارقام بودجه عمومی نظر افکنیم میبینیم که در این بودجه ظاهرا ۲۲ درصد، به اعتبارات عمرانی اختصاص یافته است و از ۵۸ درصد باقیمانده حدود ۸ درصد به آموزش و بهداشت و مثلا تامین اجتماعی اختصاص داده شده است. مابقی یعنی حدود نصف بودجه عمومی مستقیما صرف هزینه های دستگاه انگل دولتی میگردد که طی سالهای حکومت جمهوری اسلامی پیوسته بر طول و عرض آن افزوده شده و وظیفه اش سرکوب مستقیم مردم، سازماندهی استثمار کارگران و پاسداری از نظام استثمارگرانه سرمایه داری و رژیم سرکوبگر حاکم است. معمولا در بودجه های رژیم های ارتجاعی و ضد مردمی، رقم واقعی هزینه های نظامی اعلام نمیشود و آنچه که رسما اعلام میگردد تنها بخشی از هزینه های نظامی است. این بخش رسما اعلام شده در لایحه بودجه سال آینده ۵۹۰۰ میلیارد ریال است که تحت عنوان «بخش دفاع» به هزینه های نظامی اختصاص یافته است. این رقم در مقایسه با هزینه های رسما اعلام شده سال جاری ۳۰۷ درصد، یعنی حدود یک سوم افزایش نشان میدهد. در حالیکه در همین لایحه بودجه مثلا اعتبارات اختصاص یافته به بخش بهداشت و درمان ۱۸۹۶ میلیارد ریال است که در مقایسه با بودجه سال جاری تنها ۱۱ درصد افزایش نشان میدهد. البته اگر نرخ تورم را طی یکسال گذشته

گزیده ای از نامه های رسیده

محرور مردم است. این جنبش خود، خودش را سازمان میدهد. و نگفته روشن است که توانمندی این جنبشها بلحاظ زیادی بستگی به میزان دریافت کمک مالی دارد. مخصوصا در کشورهایی که حکومتها مقتدر و دیکتاتور راس حکومت قرار گرفته باشند. فعالیت سیاسی مخفی، ضربات پلیسی موجب به غارت رفتن وسائل تکنیکی و نیز مالی میشود که جبران بسیار دشوار است. در حال حاضر یکی از علل ضعف جنبش ناتوانی مالی است. زیرا بالندگی و رشد کیفی و حتی کمی جنبش طبیعتا از همین کانال نیز عبور میکند.

این مقاله خطاب به همه کمونیستها و هواداران کمونیستی است که بدور از تعلقات تشکیلاتی و ایدئولوژیکی خود را به جنبش کمونیستی متعلق می بینند. این مقاله بدینوسیله همه رفقا را به پرداخت منظم کمک مالی به نیروها و درکل جنبش کمونیستی دعوت و فرا میخواند. یکی از وظائف مهم کمونیستها و هواداران کمونیست دادن کمک مالی منظم به جنبش است. این وظیفه شامل همه کمونیستها، چه تشکیلاتی و چه غیر تشکیلاتی میگردد. این مساله چنان اهمیت دارد که مثلا حزب بلشویک روسیه یکی از شرایط عضویت در حزب را پرداخت کمک مالی میداند. اگر چه امروزه یک حزب کمونیست قوی و وسیع وجود ندارد و حتی این کمبود در دیگر کشورها نیز شدید احساس میشود، ولی در مقابل جنبش کمونیستی در وضعیتی قرار گرفته که چاره ای جز بیرون آمدن از آن را ندارد. ما در یک دوره بسیار حساس و جدید قرار گرفته ایم. جنبش

کمونیستی هم اکنون علانم بیرون آمدن از این دوره رکود را نشان میدهد. علیرغم همه فشارها و تبلیغات سوء بورژوازی، جنبش کمونیستی از یک پتانسیل نسبتا خوبی برخوردار است. و علیرغم اینکه تعداد بیشماری از کمونیستها پراکنده اند و تشکیلاتی کار نمی کنند باز با اینحال، جنبش چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین المللی در حال اعتلاست.

پراکندگی، جنبش کمونیستی و عدم وابستگی خاص تشکیلاتی مانعی در پرداخت کمک مالی نمیکند و نباید بکند. همه کسانی که - چه فعالان و چه غیر فعال - در صفوف جنبش کمونیستی قرار گرفته اند باید کمک مالی بکنند. نحوه پرداخت کمک مالی میتواند به این صورت باشد که نیروها و یا نیرویی که از نظر نظری نزدیک و یا نزدیک تر قرار دارند درالویت قرار میگیرند. نزدیکی نیروها حتی باید بدون در نظر گرفتن تقسیم بندی جغرافیایی باشد. وجود دارند نیروهائی در دیگر کشورها که جنبش کمونیستی را رهبری میکنند و احتیاج مبرم به کمک و همبستگی دیگر کمونیستها در دیگر کشورها دارند. جنبش کمونیستی مرز نمی شناسد و مسلما هر کمکی از طرف هر کمونیستی را استقبال خواهد کرد. پرواضح است که القای این فکر در میان همه کمونیستها به اعتلای جنبش انترناسیونالیستی نیز کمک خواهد کرد.

بگذارید با کمکهای مالی منظم ما، نشریات جنبش کمونیستی پربارتر گردد. بگذارید با این هدف موجب ارتقاء کیفیت و تعدد مقالات در نشریات و دیگر انتشارات کمونیستی گردیم. که این مساله نیز خود قدمی است در راه مبارزه ایدئولوژیکی در درون جنبش کمونیستی و قدمی است در راه انسجام. بگذارید مابه کمک یکدیگر، باری دیگر جنبش کمونیستی رابه یک جنبش تهاجمی قوی تبدیل سازیم.

گروه‌بندی‌های سیاسی در چشم انداز تحولات سیاسی

شانس مجاهد را برای دست یابی آن به قدرت، محدود میکنند. اولاً- بخش وسیعی از توده های مردم، از قبل به ماهیت ارتجاعی سازمان مجاهدین پی برده اند، تا بدان حد که از این سازمان نفرت دارند. ثانیاً - آگاه ترین بخش طبقه کارگر ایران که درقبال هرتحول انقلابی درایران، نقش مهمی را ایفا خواهد نمود، بشدت با سازمان مجاهدین مخالف است، و طبقه کارگر را بصورت يك نیروی قدرتمند دربرابر سازمان مجاهدین قرار خواهد داد.

ثالثاً- مجاهدین درمیان سازمانهای سیاسی مخالف رژیم بنحوی ایزوله ومنفرد است که بعنوان نمونه حتی يك سازمان سیاسی جدی را نمیتوان پیدا کرد که بنحوی از آن حمایت کند. این مسئله هم محدود به سازمانهای چپ و انقلابی نیست که درستیز آشکار با مجاهدین قراردادند. بلکه دیگر سازمانهای بورژوازی هم نه تنها حاضر به ائتلاف یا همکاری با آن نیستند، بلکه حتی لفظا هم از آن حمایت نمیکند. این مجموعه عوامل شانس مجاهد را برای کسب قدرت ونقش همه اپوزیسیونهای بورژوازی را درجریان تحولات آتی کاهش خواهد داد. این خود نقش واهمیت سازمانهای سیاسی انقلابی را درجریان اعتلاء جنبش توده ای و تحولات سیاسی بیشتر خواهد کرد. این سازمانها که درصاف بندی مقابل گروهبندی های بورژوازی قرارگرفته اند، برغم اختلافاتشان دريك نقطه مشترك اند. از انقلاب توده ای برای برافکندن حکومت دفاع میکنند و خواهان تحقق خواستهای مردم از انقلاب به رادیکالترین شکل ممکن آن هستند.

درست است که دراین صف بندی عمدتاً نیروهائی قرارگرفته اند که از حاکمیت طبقاتی کارگران دفاع میکنند، معهداً دراین صف بندی که بطور عینی شکل گرفته است، جریانات انقلابی ودمکرات نیز جای گرفته اند. از همین رو میتوان این صف بندی را دربرابر صف بندی گروهبندیهای بورژوازی، چپ نامید.

این واقعیت را کتمان نمیتوان کرد که چپ درلحظه کنونی ضعیف است، وضعف آن درپراکنندگی اش نهفته است. درمیان نیروهای چپ کمونیست، که سازمان ما یکی از آنهاست، هیچیک دروضعیتی نیستند که نیروی تاثیر گذار جنبش درلحظه کنونی باشند. بخش قابل ملاحظه چپ های کمونیست، درخارج از این سازمانها قراردارند. اما چپ بویژه چپ کمونیست، نیروی بزرگ وقابل ملاحظه است که استعداد سریعا متشکل شدن را در شرایط اعتلای جنبش توده ای دارد. چنانچه يك جنبش وسیع گسترده توده ای شکل بگیرد، خود این جنبش، نه تنها سازمانهای سیاسی چپ بویژه کمونیست را به یکدیگر نزدیکتر خواهد ساخت بلکه نیروی آگاه غیر متشکل را نیز به نیروی متشکل وفعال تبدیل خواهد ساخت. اما نقطه قوت اساسی چپ کمونیست دراین است که نقطه اتکانش طبقه کارگر، خواستها

۲- جریانات سلطنت طلب که هرچند مجموعاً نامتشکل اند، اما پس از سازمان مجاهدین خلق، پرقدردترین جریان بورژوازی است که شاید از نظر نفوذ توده ای وجلب حمایت اقشار بورژوازی، فراتر از مجاهدین باشند.

۳- جریانات موسوم به جمهوريخواه که شامل طیفی از ملی گرایان و طرفداران جبهه ملی سابق درخارج از کشور، ونیز " فدائیان اکثریت"، حزب دمکراتیک مردم ایران و امثالهم است. حزب توده نیز هرچند میتواند درکنار تمام گروهبندیهای بورژوازی قرار بگیرد، و جای ثابتی را نمیتوان به آن اختصاص داد، اما به این جریان نزدیکتر است. اینک هریک از این گروهبندیهای بورژوازی چه نقشی میتوانند درجریان تحولات آتی ایفا کنند، البته وابسته به چگونگی خود این تحولات است، اما اگر تحولات سیاسی با يك جنبش وسیع توده ای همراه باشد، ومحمتمل ترین حالت نیز همین است، درآنصورت، اپوزیسیونهای قانونی ونیمه قانونی نمیتوانند نقش چندانی ایفا کنند، وموج جنبش توده ای آنها را جاروب خواهد کرد. معهداً فعل وانفعالات و تحركات سیاسی دستجاتی از آنرا نمیتوان نادیده انگاشت. هم اکنون سازمانهای امثال حزب ملت ایران در تلاش برای متشکل ساختن طیف وسیعی از اپوزیسیونهای بورژوازی هستند. این حزب میکوشد، ائتلافی را شکل بدهد که دربرگیرنده تمام بقایای جبهه ملی، جمهوريخواهان ملی، نهضت آزادی، " اکثریت" و حزب توده، جناحهای باصطلاح معتدل سلطنت طلب وغیره باشد، وشعار جبهه فراگیر ملی را مطرح ساخته است. همانگونه که اشاره شد، این جریان ولو اینکه درمقصدی بتواند، موقعیتی بدست آورد، از آنجائیکه مجموعاً خواهان مبارزه مسالمت آمیز با رژیم وانجام پاره ای اصلاحات درآنست، درشرایط اعتلاء جنبش توده ای، نمیتواند نقشی ایفا کند.

جریان سلطنت طلب نیز نه از تشکل لازم برخوردار است ونه از نیروی درگیری با رژیم، لذا آنچه که از گروهبندیهای بورژوازی باقی می ماند ومیتواند درجریان تحولات آتی نقش ایفا کند، سازمان مجاهدین خلق است که اکنون پشت شورای ملی مقاومت قرار گرفته است. این جریان که به همان اندازه رژیم جمهوری اسلامی وجریانات سلطنت طلب ارتجاعی و ضد انقلابی است، از آن رو میتواند بویژه درجریان اعتلاء جنبش توده ای نقش ایفا کند، که يك نیروی متشکل و مسلح است، از حمایت و پشتیبانی بورژوازی بین المللی برخوردار میباشد، امکانات مادی وتبلیغاتی گسترده ای دارد، شعار سرنوشتی قهر آمیز حکومت را سر میدهد، وبرغم رسوائی اش دراذهان توده ها منکر نفوذ آن در میان بخشهایی از مردم نمیتوان شد. این جریان حقیقتاً خطری جدی برای جنبش توده ای و انقلاب است، معهداً عواملی وجود دارند که

دردسته نخست با سه گروه از جریانات سیاسی روبرو هستیم، که هریک بنحوی ودرمرحله ای درحاکمیت نیز سهم بوده اند.

۱- سازمانها ومجامع معتقد به حکومت اسلامی موجود وحاکمیت ولی فقیه که شناخته ترین آنها " سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" و " مجمع روحانیون مبارز" است. این جریانات که زمانی جناح مسلط هیئت حاکمه را تشکیل میدادند، به لحاظ خط مشی وشبوه حکومتی، دراساس تمایز چندانی با جناحهای فعلاً حاکم ندارند. اختلاف آنها با حکومت بر سر " انحصار طلبی" جناح رسالتی ها وبرنامه های اقتصادی رفسنجانی از جمله در زمینه خصوصی سازی است. اینان نفوذشان دردرون دستگاه روحانیت، پاره ای از ارگانها ونهادهای وابسته به حکومت، " انجمنهای اسلامی" ودر سطحی محدود در نیروهای مسلح حکومت است.

۲- طیف نیروهای باصطلاح " لیبرال" - مذهبی، که نهضت آزادی شناخته ترین آنهاست. اینها نیز دراساس حکومت مذهبی را میپذیرند، اما درقبال پذیرش حاکمیت ولی فقیه با تردید واحتیاط موضع میگیرند. نفوذ این جریان بیشتر درمیان باصطلاح تکنوکراتها و بوروکراتهای دستگاه دولتی است.

۳- طیف نیروهای باصطلاح ملی گرا که از بقایای جبهه ملی سابق تشکل شده وعجالتاً نیروی سیاسی فعال آن، حزب ملت ایران برهبری داریوش فروهر است. این جریان که میکوشد طیف طرفداران جبهه ملی سابق وسلطنت طلب را درداخل حول خود متشکل سازد، برغم موضعگیری های ظاهراً تند وتیزش علیه رژیم، چیز دیگری نمیخواهد جز اینکه جمهوری اسلامی، بدون مداخله مستقیم وآشکار روحانیون وجود داشته باشد.

درمجموع، سه گروه فوق الذکر، برغم اختلاف نظری که با یکدیگر دارند، هرسه طالب حفظ جمهوری اسلامی با تغییراتی جزئی درآن هستند وبا اقدامات قهری توده ای برای برافکندن حکومت مخالف اند. آنها نه فقط خواستار حفظ نظام سرمایه داری وسلطه طبقه سرمایه دارند، بلکه برغم شعارهائی که برای جلب حمایت مردم، درزمینه آزادیهای سیاسی میدهند، جریاناتی فوق العاده ضد دمکراتیک وارتجاعی اند، واین حقیقت را درعمل ودر دورانی که درحاکمیت سهم بودند نشان داده اند.

درگروهبندی های اپوزیسیون بورژوازی غیر قانونی نیز به سه گروهبندی برخورد میکنیم:

۱- متشکل ترین ونیرومندترین آنها سازمان مجاهدین خلق وشورای ملی مقاومت است، که خواهان برانداختن قهری حکومت وایجاد يك جمهوری اسلامی دیگر به سبک وسیاق مجاهد است.

منشاء اضطراب و تهدید

درامور دینی مداخله کند، حتی به افراد مذهبی مدافع رژیم اما خارج از قشر روحانیون نیز هشدار داد که درامور دینی مداخله نکنند، چرا که اظهار نظر در چنین زمینه هائی برعهده متولیان رسمی آن قرار دارد. خامنه ای گفت " وقتی دین مفسرومتصدی و متولی رسمی نداشته باشد " در آن صورت هرکس تفسیر خویش را از دین بدست میدهد و این البته نمیتواند با حکومت مطلقه فقیه سرسازگاری داشته باشد. علی خامنه ای در انتهای سخنان خود خطاب به این دسته از مخالفین خود چنین اظهار امیدواری نمود واصل را براین گذاشت که چنین کسانی خود " ملتفت " نیستند و " نمی فهمند " چه میگویند. وی به سبک و سیاق خمینی به آنها " نصیحت " کرد و هشدار داد که مواظب حرفهای خود باشند وگرنه " نظام اسلامی به دهن اینگونه آدمها خواهد زد " !

به رغم این تهدیدها و ادامه آن چه در عرصه مانورهای مستمر " انصار حزب الله " و چه تهدیدات دیگر سران رژیم از طریق ارگانهای وابسته به جناح فائقه هیات حاکمه، معهدا این مخالفت ها فرونشسته و در اشکال مختلفی ادامه خواهد یافت. این مخالفتها، هرآینه بر بستری ناراضیاتی عمیق توده ای و اوضاع بحرانی و وخامت بار اقتصادی طرح نمیشد، این چنین عکس العمل صاحبان قدرت را برنی انگیخت. امروز اما اوضاع بگونه ای است که هر موضوع و مساله ای در مخالفت با خط حاکم ولو از سوی افراد و جناحهای خودی و مذهبی هم، سران رژیم را به اضطراب و تهدید میکشاند.

اظهار نظر پرداخت تا در منتصب کردن حرکات مخالفین به دشمن جای تردیدی برای هیچکس باقی گذاشته نشود.

خامنه ای طی نطقی ضمن اشاره به حوادث اخیر دانشگاه تهران، کوششها و بحثهای اخیر دانشگاه را که منجر به این حوادث شد رسماً به " دشمن " نسبت داده و گفت که امروز دشمن تهاجم علیه نظام روحانیت را از طریق دانشگاه تعقیب میکند. خامنه ای در سخنان خود کوششهایی را که جهت محدود کردن مداخله روحانیت در حکومت صورت میگیرد " فتنه " خواند و خیلی صریح و روشن از منافع آخوندها و دستگاه روحانیت به دفاع برخاست. وی در پاسخ به کسانی که ممر درآمد و ارتزاق روحانیون را زیر سوال برده بودند عنوان کرد که " روحانیت نهادی کم سهم و کم توقع است " خامنه ای در صحبتهای خود نه فقط مفتخوری آخوندها و روحانیون، این انکل ترین قشر اجتماعی را توجیه نمود و از آن دفاع کرد بلکه همه کسانی را که به اشکال گوناگون " سازمان و تشکیلات روحانیت " را زیر سوال میبرند مورد حمله و تهدید قرار داد. وی یادکر این مطلب که اظهار نظر درامور دینی در انحصار روحانیون قرار دارد، از حریم خاص و " مقدس " روحانیت و منافع صنفی آن به دفاع برخاست. خامنه ای ضمن اظهار این مطلب که هرکسی نمیتواند و حق ندارد بخود اجازه دهد

دعوی جناحهای حکومتی بر سر سهام و میزان دخالت روحانیت درامور حکومتی بعد از یک دوره کوتاه که از طریق تهدیدهای روزنامه ای و طرح پاره ای باصطلاح استدلالها توأم بود، توسط جناح فائقه حکومتی در ضرورت مداخله هر چه بیشتر روحانیت در مسائل حکومتی و دفاع از ولایت مطلقه فقیه ارائه میشد، خیلی زود به تهدیدهای علنی و اقدامات فیزیکی علیه مخالفین تبدیل شد. " انصار حزب الله " که این وظیفه عمده را برعهده گرفته بود تا ضمن از میدان بدر کردن مخالفین ولایت مطلقه فقیه، در دل مردم نیز ترس و وحشت ایجاد کند، خیابانها، میداين، پارکها و کوههای اطراف تهران و سایر شهرستانها را عرصه تاخت و تاز خود قرار داد. تحرکات " انصار حزب الله " سرانجام در دانشگاه تهران به نقطه اوج خود رسید. واکنش اعتراضی دانشجویان دانشگاه تهران و دیگر دانشگاهها به این اقدامات سرکوبگرانه، به سران رژیم فهماند که بایستی بسیار مراقب اوضاع باشد وگرنه در خارج از دانشگاه و در سطح جامعه نیز ممکن است چنین حوادثی رخ داده وکل قضیه از دست جناحها خارج شود. اکثر افراد و عناصر مهم وابسته به جناح فائقه در مخالفت با بحثهایی که به نوعی از دامنه دخالت روحانیون در حکومت میکاهد و یا با آن سرومواقت ندارد، اظهار نظرهای تند و تیزی ایراد نمودند. " رهبر " اما که از بالا این بازی را تماشا میکرد و حرکات مهاجمین گروه خویش را که خود آنها را به جلو صحنه فرستاده بود، زیر نظر داشت، بعد از این زورآزمایی به

مردم دفاع میکنیم. ما از جدائی کامل دین از دولت، مدارس از مذهب، و برابری کامل حقوق زن و مرد در عرصه های سیاسی و اجتماعی دفاع میکنیم، اگر بورژوازی فاقد يك برنامه رفاهی- اجتماعی فوری برای مردم است، ما از يك برنامه رفاهی عمومی فوری و برقراری يك سیستم تامین اجتماعی هر چه کاملتر دفاع میکنیم. اگر بورژوازی اپوزیسیون در قبال مطالبات فوری کارگران سکوت ناشی از مخالفت را اتخاذ نموده است، ما با پیگیری تمام مدافع خواستهای فوری و بلندرتگ کارگراییم. اگر بورژوازی برای حل بحران اقتصادی، برنامه ای جز تشدید فشار به توده کارگر و زحمتکش ندارد، ما خواهان حل این بحران بشیوه ای انقلابی و دمکراتیک، بنفع توده ها، از طریق ملی و مصادره کردن تمام سرمایه های بزرگ، برقراری کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع هستیم.

بدیهی است، سازمانهایی که هم اکنون منفردا برای این خواستها مبارزه میکنند، میتوانند آنرا به پلاتفرم مشترکی در خدمت وحدت چه تبدیل کنند، در این صورت چه به نیروی بالفعل قدرتمند و از هم اکنون تاثیرگذار بروند تحولات سیاسی تبدیل خواهد شد و چشم انداز روشن تری خواهد یافت.

سازمان ما با احساس مسنولیت در قبال طبقه کارگر، جنبش توده ای و انقلاب آتی ایران، راه حل عملی برای اتحاد چه و تبدیل شدن آن به يك نیروی بالفعل قدرتمند و تاثیر گذار را ارائه میدهد. بگذار هرسازمانی، هرگونه که میخواهد فکر کند، خط مشی خود را داشته باشد، استقلال خود را داشته باشد و برنامه های خود را پیش برد، اما آیا چه کمونیست نمیتواند بر سر یک پلاتفرم سیاسی، برای شکل دادن به يك قطب سیاسی نیرومند چه توافق داشته باشد؟ بنظر ما میتواند، و رئوس آن هم اکنون بطور ضمنی توسط اغلب سازمانهای چه و حتی چه منفرد پذیرفته شده است. این رئوس کدامند؟ اگر تمام اپوزیسیونهای بورژوازی، تمام تلاششان معطوف به حفظ حاکمیت بورژوازیست، ما برای استقرار فوری حاکمیت کارگران و زحمتکشان مبارزه میکنیم. اگر جناحهای مختلف بورژوازی در بهترین حالت وعده يك جمهوری پارلمانی را برمردم میدهند، ما خواستار درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و برقراری حکومت شورائی یعنی يك دمکراسی واقعی هستیم.

اگر بورژوازی اپوزیسیون، در بهترین حالت مدافع آزادیهای سیاسی به شکل سرودم بریده است، ما از تامین کاملترین، پیکیرترین و گسترده ترین شکل آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک

اهداف آنست وهم اکنون لااقل از نفوذ معنوی قابل ملاحظه ای در میان کارگران برخوردار میباشد. چشم انداز روشن چه و نقش آن در تحولات آتی، از نقش طبقه کارگر در جنبش توده ای و انقلاب برمیخیزد. و بالاخره باید به این نکته اشاره کرد که از آنجائیکه فقط چه بشکلی پیکیر و رادیکال از خواستهای سیاسی، اجتماعی و رفاهی عمومی توده مردم دفاع میکند، و از آنجائیکه رادیکالیسم جنبش انقلابی توده ای خواستهای خود را در شعارهای سازمانهای چه خواهد یافت، لذا این رادیکالیسم جنبش توده ای، منجر به تقویت صف سازمانهای چه، بویژه سازمانهای کمونیست خواهد شد.

در مقابل ضعف کنونی چه باید این نقاط قوت و چشم انداز روشن آنرا هم دید. اما این مسئله بجای خود باقی است که چه بعنوان نیروی آگاه و انقلابی جامعه هنوز تحرك لازم را از خود نشان نداده است. هنوز هوشیاری سیاسی خود را در قبال اوضاع موجود و چشم انداز تحولات آتی نشان نداده است. اغلب سازمانهای چه به فراتر از حول و حوش خود و سازمان خود نمی نگرند. وظیفه خود را بدرستی تشخیص نمیدهند و راههای عملی برای تبدیل چه به يك نیروی بالفعل قدرتمند، نشان نمی دهند.

کارگران و "بازنشستگی پیش از موعد"

نسل کارگران مورد بحث، نسلی است که انقلاب ۵۷ را در کارخانه تجربه کرده است. دست اندرکار ایجاد شوراهای کارگری، اخراج مدیران و برقراری کنترل کارگری در کارخانه ها بوده است. پس برای سرمایه دار خطرناک است. دوم اینکه کارگران مسن تر با توجه به سابقه کار، تعداد افراد تحت تکفل، تجربه کاری و غیره نسبت به کارگران جوان "هزینه" بیشتری بر میدارند و نهایتاً اینکه در عین حال سالیان سال کارطقات فرسا شیره جانشان راکشیده است و کارآئی کمتری برای سرمایه دار دارند. ثانیاً این کارگران میدانند که در صورت اخراج شانس بمراتب کمتری برای اشتغال مجدد دارند. وقتی میلیونها جوان سرشار از انرژی نمی توانند شغلی بیابند یافتن کار توسط یک کارگر نسبتاً مسن اگر نه غیر ممکن لافل بسیار دشوار است. از اینرو کارگران مسن تر مدام در هراسند که شغل فعلی شان را از دست بدهند، شغل دیگری نیابند، سابقه کارشان برباد برود و در نهایت مبلغ اندکی بعنوان بازخرید یا تصفیه حساب کف دستشان بگذارند که روشن است کفاف چند روزی بیشتر را نمیکند. از اینرو آنها میخواهند قبل از اینکه همانند هزاران کارگر دیگر اخراج و گرسنه و بیکار و بدون پشتوانه بحال خود رها گردند، خود را بازنشسته کنند تا درآمدی هرچند ناچیز اما مستمر کورسونی از امید به زنده ماندن در دل خود و خانواده شان بنابند. در عین حال باید این واقعیت را مد نظر قرار داد که فشار بیش از حد اقتصادی بردوش کارگران نیز عاملی در طرح این مطالبه است. کارگران فکر میکنند با "بازنشستگی پیش از موعد" فراغت بیشتری برای اشتغال به شغل دوم و سوم جهت تامین هزینه های زندگی خواهند داشت.

۲- تباهی جسمی و روحی

مبارزه کارگران جهت بهبود شرایط کار، ایجاد استاندارد های ایمنی و بهداشتی و ایمن ساختن محیط کار به قدمت خود نظام سرمایه داری است. ایمنی محیط کار همواره و در هر جامعه سرمایه داری یک عرصه بسیار مهم مبارزه کارگران با سرمایه داران بوده و هست اما امروز در ایران اشاره به این واقعیت کلی مساله ای را روشن نمیکند. اگر بتوان ویژگی استثمار و غارت سرمایه داری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را در یک عبارت خلاصه کرد آن عبارت استثمار و حشيانه کارگران است. این وحشیگری در استثمار کار غیر گاه حتی غیر قابل تصور است. هیچ تحلیل و نوشته ای نمیتواند عمق این وحشیگری را بیان کند فقط باید این شرایط را از نزدیک دید. فقط باید به چشم خود کارگرانی را دید که بیش از ۴۰ سال سن ندارند اما دوائر استثمار و حشيانه و لطمات ناشی از غیر بهداشتی و نایمنی محیط کار به پیرزن یا پیر مردی ۷۰ ساله میمانند و شرایط جسمی و روحی شان امید به زندگی را از آنان سلب کرده است. اگر در سطح جامعه بطور کلی جان انسان بی ارزش و گاه بی ارزشترین است، کارخانه ها سلاح خانه اند و انگار که در محیط کارخانه ها عامدانه کارگران را سلاخی میکنند.

کارگران خود بهتر میتوانند توضیح دهند که در چه شرایطی کار کرده و میکنند. بعنوان نمونه کارگران کارخانه "ایندامین" با امضای طوماری خواهان "بازنشستگی پیش از موعد" شده اند. در بخشی از این طومار در توضیح خواستشان آمده است: "ما کارگران شرکت ایندامین که در واحدهای شیمیائی آب کروم، تصفیه آب کروم، آزمایشگاه شیمی و سایر قسمتها مشغول به کار هستیم به علت تماس مستقیم با گازهای شیمیائی خطرناک توان ادامه کار نداریم و خواهان اجرای قانون بازنشستگی پیش از موعد هستیم. . . اگر این قانون اجرا نشود، به لحاظ شرایط بد کاری بازنشستگی ما همزمان با مرگمان خواهد بود."

یک کارگر کارخانه "شهاب خودرو" که خواهان "بازنشستگی پیش از موعد" است و ۲۲ سال سابقه کار دارد میگوید: "دیگر توان کار کردن در خود نمی بینم. پاهایم در اختیارم نیستند. دستهایم میلرزد، چشمهایم کم سو

جنبش کارگری ایران در مراحل مختلف رشد و تکامل خود شعارها و مطالبات خاص خود را در برابر طبقه سرمایه دار قرارداد است. این شعارها علاوه بر مطالبات عمومی طبقه کارگر که در سراسر دوران حاکمیت سرمایه مطرح، اصولی و بسیج کننده هستند در عین حال دربرگیرنده مطالباتی است که تنها با شرایط ویژه یک دوره خاص از مبارزه طبقه کارگر میتوانند تعریف شوند. خلاقیت و ابتکار طبقه کارگر در طرح این شعارها ناشی از آن است که جنبش این طبقه بعنوان یک جنبش زنده و واقعی که همواره در بطن جامعه سرمایه داری جریان دارد، در هر شرایطی میکوشد راهی برای پیشرفت، تجمع و عقب راندن طبقه سرمایه دار بیابد.

به مطالبات فعلی کارگران نگاه کنیم. در شرایطی که از هم گسیختگی اقتصادی، رکود مطلق اغلب موسسات تولیدی، بحران مالی و هرج و مرج در حیطه سیاستگذاری اقتصادی، کارگران و سطح معیشت آنان را بشدت درمکنه قرار داده اند در هر کارخانه و موسسه عمده ترین مطالبات کارگران را که جنبه عمومی دارند میتوان در ۴ مورد خلاصه کرد: افزایش دستمزدها، کاهش مالیات بردستمر، افزایش حق مسکن و "بازنشستگی پیش از موعد". سه مورد نخست از مطالبات طرح شده صریح، واضح و تعریف شده هستند و در مجموع اجزاء یک خواست کلی یعنی ارتقاء سطح زندگی کارگران یا به عبارتی در شرایط کنونی مقابله با کاهش سطح زندگی کارگران را تشکیل میدهند. اما "بازنشستگی پیش از موعد" که با وخامت بیشتر اوضاع به لیست مطالبات افزوده شده است چیست و چرا کارگران میخواهند "پیش از موعد" بازنشسته شوند.

مطابق قانون کار جمهوری اسلامی کارگرانی که ۲۰ سال تمام کار کرده و حق بیمه پرداخت کرده باشند میتوانند تقاضای بازنشستگی نمایند. این قاعده کلی بازنشستگی است. استثنائات این قاعده عبارتند از: بازنشستگی زنان کارگر با ۲۵ سال سابقه کار که چندی پیش در مجلس به تصویب رسید، بازنشستگی کارگرانی که شرایط کارشان سخت و زیان آور تشخیص داده شود با سابقه کاری کمتر از ۳۰ سال و سرانجام بازنشستگی کارگرانی که بیش از ۲۰ و کمتر از ۳۰ سال سابقه کار دارند با موافقت کارفرما و با دریافت حقوق بازنشستگی معادل ۲۰ روز کار.

آنچه بعنوان "بازنشستگی پیش از موعد" توسط کارگران در اکثریت قریب به اتفاق واحدهای تولیدی طرح میشود، در حقیقت استثنائات قانون بازنشستگی را مد نظر دارد. بطور بالفعل کارگرانی (چه زن و چه مرد) میتوانند در صورت موافقت کارفرما از "بازنشستگی پیش از موعد" استفاده کنند که لافل ۲۰ سال سابقه کار و پرداخت حق بیمه داشته باشند اما به دلیل که بعداً به آن خواهیم پرداخت اگر چه این مطالبه از سوی کارگران با سابقه کار ۲۰ سال به بالا طرح میشود اما مورد حمایت و پشتیبانی جواترها نیز قرار گرفته است. زمینه های شکل گیری این مطالبه و طرح آنرا میتوان بشرح زیر تبیین نمود:

۱- عدم اطمینان به آینده

نخستین عاملی که در شکل گیری این شعار و طرح این مطالبه نقش داشته است عدم اطمینان کارگران به آینده شان است. روند وخامت اوضاع اقتصادی، موج اخراجهای و تعطیل موسسات مختلف چنان عدم اطمینان به آینده را در میان کارگران دامن زده است که کارگران بطور دائم در هراس از بازخرید، اخراج، تعطیل کارخانه، نپرداختن دستمزد و سرگردانی هستند. علاوه بر فشارهای روانی که این عدم اطمینان بر کل کارگران وارد میآورد، کارگران مسن تر میدانند که اولاً اگر قرار باشد اخراجی صورت بگیرد، اینان نخستین کاندیداها هستند. بهانه اخراج هرچه که باشد تأثیری بر این مساله نمیکند که کارفرمایان در وهله نخست کارگران با تجربه را اخراج میکنند اینان از هر جهت "هزینه" بر میدارند. نخست اینکه در سازماندهی کارگران و حرکات کارگری نقش مهمی میتوانند داشته باشند بویژه از این جهت که

مرد؟ در برخی از کارخانه ها زنان کارگر حتی خواهان بازنشستگی با ۲۰ روز حقوق شده اند چرا که دیگر توان ادامه کار را ندارند واز بیماریها و دردهای مزمن رنج میبرند. از جمله میتوان به کارگران زن کارخانه ارج، بسیاری از کارخانه های پارچه بافی و برخی کارخانه های داروسازی و مواد غذایی اشاره کرد.

۴- امکان اشتغال برای بیکاران

کارگران متقاضی " بازنشستگی پیش از موعد " درکنار سایر عواملی که درپیش کشیدن این خواست موثرند، استدلال میکنند که بازنشستگی آنان امکان جایگزینی بخشی از بیکاران را ایجاد مینماید. تاکید براین جنبه از مساله نشان میدهد که کارگران شاغل گرچه خود با دهها معضل اقتصادی، اجتماعی و غیره دست بگریبانند اما مساله را فردی نمی بینند ودرهمه حال روحیه همیاری و انگیزه ای قوی درحرکت آنان است. تاکید براین جنبه حاکی از احساس همبستگی عمیق کارگران است که میدانند عامل بیکاری میلیونها نفر درجامعه سرمایه داران هستند و هزینه اشتغال بیکاران را باید همین سرمایه داران بپردازند. همان کارگر کارخانه " شهاب خودرو " که گفته بود در اثر فشار کار به پیری زودرس دچار شده و توان ادامه کار ندارد، در دفاع از " بازنشستگی پیش از موعد " خود و سایر کارگرانی که وضعیت او را دارند از جمله گفته است " جوانان زیادی هستند که دیپلم دارند لیسانسه هستند و بیکار میگردند. در حالیکه بسیاری از شاغلان درواحدهای تولیدی عملا کارآئی خود را از دست داده اند و حال باید تدابیری مناسب اندیشید و نیروهای فعال و جوان را جانشین نیروهای قدیمی کرد . "

ویک کارگر شرکت دارونی " لقمان " که او نیز مطالبه " بازنشستگی پیش از موعد " را مطرح میکند میگوید : " . . . کارما سخت است . با پودر و دارو سرو کار داریم . اینها شیمیایی هستند. روزانه ۱۲ ساعت کار میکنیم . حال بعد از ۲۰ سال دیگر توانی نداریم که پس از این همان بازدهی گذشته را داشته باشیم . مگر مسولان نظام نمیگویند به فکر اشتغال جوانان هستیم. خوب این گوی و این میدان ! ما که خود میخواهیم بازنشسته شویم شاید زمینه اشتغال جوانان بیکار فراهم شود . چرا اینهمه ایندست و آندست میکنند؟ "

طرح شعار " بازنشستگی پیش از موعد " باتاکید براین جنبه از آن درعین حال سیلی محکمی است به گوش سرمایه داران که تمامی منابع حیاتی جامعه را درکف خود گرفته اند وحرص و آرز سود بیشتر آنان را به گرسنگی و بی سرپناهی میلیونها بیکار بی تفاوت کرده است . درواقع همین جنبه انسانی و همیاری موجود دراین شعار است که سبب شده حتی کارگران جوان نیز که خود بالفعل نمیتوانند از عملی شدن آن بهره ای بگیرند، از خواست برادران و خواهران کارگیشان پشتیبانی نمایند .

مطالبه " بازنشستگی پیش از موعد " هرچند همانگونه که گفته شد مطالبه ای است مختص دوره خاص کنونی و ویژگیهای آن و نمیتواند بصورت یک مطالبه عام مطرح باشد اما درعین حال تلفیقی است از چند مطالبه مشخص و بسیار با اهمیت کارگری که فشارهای بی حد و حصر طبقه سرمایه دار و مصائبی که کارگران با آن دست بگریبانند ، سبب طرح آن به این شکل شده است . آن مطالبات مشخصی که درپوشش این شعار طرح میشوند عبارتند از : تامین شغلی، بهداشت و ایمنی محیط کار بنحوی که کارگران را از تباهی جسمی و روحی مصون دارد. کاهش سن و سابقه کار لازم جهت بازنشستگی کارگرانی که به کارهای سخت و زیان آور اشتغال دارند، بهبود شرایط کار زنان کارگر و ایجاد امکانات اجتماعی جهت نگهداری و تربیت فرزندان آنان و کاستن از بار وظایف خانه داری و ایجاد کار برای بیکاران .

شده است ، ضعف شدید جسمانی پیدا کرده ام، به عبارتی پیری پیش از موعد "

تباهی جسمی کارگران در نتیجه شرایط وحشیانه و مطلقا غیر ایمن کارمنحصر به یک کارخانه یا یک رشته تولید نیست . در تمامی رشته های صنعت و در تمامی واحدهای تولیدی و موسسات کارگران با سابقه به انواع بیماریهای ناشی از کار دچار میشوند و سوانح ناشی از کار بیداد میکند. علاوه براین فشارهای اقتصادی و روانی که شرایط عمومی جامعه بطور اعم و شرایط زندگی کارگران بطور اخص، کارگران را به لحاظ روحی فرسوده میکند و امید به زندگی را در آنان کاهش میدهد. کارگران با سابقه و مسن تر با طرح " بازنشستگی پیش از موعد " در تلاشند از یکسو بدن رنجور و فرسوده خود را از تباهی بیشتر مصون دارند و از سوی دیگر بقول معروف آب باریکه ای ایجاد کنند که در صورت مرگشان ، حداقلی باشد برای بقاء فرزندان و خانواده شان .

۳- شرایط ویژه کارزنان کارگر

زنان کارگر درصفت مقدم مبارزه برای " بازنشستگی پیش از موعد " گام برمیدارند. این امر نیز از شرایط مادی زندگی آنان سرچشمه میگردد. علاوه بر تمامی عواملی که سبب میشوند کارگران با سابقه مرد خواهان بازنشستگی پیش از موعد شوند، زنان کارگر با ریسکین و وظائف خانه داری و پرورش فرزندان را نیز برعهده دارند. و به قول یکی از آنان دوشیفته کار میکنند، یک شیفت در کارخانه و یک شیفت در خانه. مضافا اینکه زنان کارگر در محیط کارخانه در اثر ناپیمنی محیط کار و سنگینی کاری که به آنان ارجاع میشود لطامت بیشتری را متحمل میشوند. اگر این نکته را نیز در نظر بگیریم که امروزه بخش قابل توجهی از زنان کارگر تنها نان آورخانه هستند، سنگینی مسنولیت آنان با وضوح بیشتری نمایان میگردد. آنان ناگزیرند اغلب روزانه تا ۱۲ ساعت در کارخانه کارکنند. در ساعاتی که در کارخانه مشغولند، مدام نگران فرزندانشان هستند که به حال خود رها شده و در معرض انواع و اقسام انحرافات و مصائب ناشی از جامعه کنونی قراردارند. پس از ۱۲ ساعت کار روزانه در کارخانه زنان کارگر تازه باید به کارهای خانه بپردازند و روز بعد این ماجرا تکرار میشود. بخودی خود روشن است که زنان کارگر امید کمتری به زنده ماندن پس از بازنشستگی از کار دارند.

در طوماری که ۲۶۴ زن کارگر کارخانجات مخابراتی ایران به نمایندگی از ۱۰۰۰ زن کارگر شاغل در این واحد امضا نموده و خواستار " بازنشستگی پیش از موعد " شده اند آمده است " همانگونه که معلومید خواهران کارگر به علت نیاز مادی و برای تامین حداقل معیشت خانواده خود مجبور هستند از سن جوانی مشغول به کار شوند و فشارها و سختی های محیط کار را تحمل نمایند و از طرفی رسالت تربیت و آموزش فرزندان و انجام کارهای منزل را نیز برعهده دارند و بایستی در دو شیفت انجام وظیفه نمایند (محل کار و منزل) لذا بعد از ۲۰ سال سابقه خدمت طبعا خسته ، فرسوده و از نظر جسمی توانائی ادامه کار را ندارند و لازم است در مدت کوتاهی که بعد از بازنشستگی زنده هستند در جوار خانواده خود باشند . "

یک زن کارگر کارخانه داروسازی " الحاوی " در مصاحبه با گزارشگر روزنامه کار و کارگر در توضیح خواست " بازنشستگی پیش از موعد " گفته است: " با این حقوقها برای تامین خوراک و پوشاک ۵ فرزند صغیرم مجبورم اکثر روزهای هفته تا ساعت ۹ شب در کارخانه کار کنم. هم روزهای تعطیل را گم کرده ام و هم شب و روز را . به خدا دیگر پس از ۲۰ سال کارکردن در خانه و کارخانه توانائی ایستادن راهم ندارم. اگر مجلس امسال قانون بازنشستگی زنان کارگر را تصویب کند امیدوارم کمی هم درکنار خانواده ام زندگی کنم و اگر تصویب نکند . . . " به نوشته گزارشگر روزنامه این کارگر در حالیکه بغض کلویش را میفشرد از ادامه سخن گفتن بازماند. او در ادامه چه چیزی میخواست بگوید الا اینکه اگر بازنشسته نشود از شدت کار یا در کارخانه یا هنگام انجام کارهای خانه و یا در مسیر خانه و کارخانه خواهد

از میان نشریات : کنگره هشتم کومه له، ابهامات و جهت گیریها

طبق اطلاعیه رسمی کمیته مرکزی کومه له مندرج در یازدهمین شماره نشریه "جهان امروز"، هشتمین کنگره کومه له در اواخر تیرماه سال جاری برگزار شده است و مباحثی نظیر گزارش سیاسی کمیته مرکزی کومه له به کنگره، وضعیت سیاسی کنونی ایران، احتمالات آینده و وظائف ما، مساله ملی در کردستان و سیاست و مواضع کومه له، احزاب سیاسی کردستان ایران، تفاوتها و راههای اصولی جهت همکاری با آنان در مقابل جمهوری اسلامی، انتخاب کمیته مرکزی و... در دستور کار آن قرار داشته است. کمیته مرکزی منتخب کنگره نیز در اولین نشست خود پس از کنگره ابراهیم علیزاده را بعنوان دبیر اول کومه له برگزیده است.

تحولات چند ساله اخیر در مناطق کردتشین و شرایط جدید و موقعیت کنونی جنبش انقلابی در کردستان و بویژه در کردستان ایران، انقلاب ایران و مساله ملی و مبارزه مسلحانه در کردستان، همچنین پیروسی تغییرات (ح.ک.) بویژه انشعابی که این حزب و سازمان کردستان آنرا دو نیمه کرد، همگی، این انتظار بجا را برانگیخته بود که (ح.ک.ا.) و کومه له، سیاستها و مواضع رسمی خویش را بعد از انشعاب در مقابل این مسائل و نکات مهم اعلام دارد. جمع بست مباحث، تصمیمات و مصوبات کنگره هشتم کومه له درباره این مقولات و مقولات دیگری نظیر آن و انتشار علنی آن میتوانست به چنین وظیفه ای جامه عمل ببوشاند اما متأسفانه ک.م. کومه له تا این لحظه از این موضوع پرهیز نموده و به صدور يك اطلاعیه خبری اکتفا کرده است. دبیر اول کومه له نیز که در ارتباط با برگزاری هشتمین کنگره کومه له و مباحث آن با نشریه یاد شده گفتگو نموده است، بسیاری از مسائل و نکات مهم و گاهی را نگفته باقی گذاشته و صرفاً با مطرح کردن پاره ای عناوین که اساساً جنبه خبری دارد، و فرضاً اعلام این نکته که "مبارزه مسلحانه، دورنا و اشکال ادامه کاری آن" یکی از مباحث کنگره بود که "بجتهای واقعینانه و عملی ارزشمندی پیرامون آن مطرح شد" و یا "در مورد مساله ملی در کردستان و برنامه کومه له برای رفع ستم ملی نیز کنگره به بحث پرداخت" و کومه له "وجه مختلف سیاستهای" خود را در این زمینه و در شرایط جدیدی که در منطقه بوجود آمده است مرور کرد و "و یکبار دیگر راجع به جنبه های مختلف آن اظهار نمود" و امثال این اظهارات خبری اکتفا نمود و وارد این قضیه نشد که این بحثها فرضاً از چه زاویه ای واقعینانه و ارزشمند بوده، چه مضمونی داشته و جمعیندی آن چه بوده است؟ و یا اینکه جنبه های مختلف مساله ملی چه بوده و پیرامون آن چه بحثهایی ارائه شده و کومه له بعد از مرور سیاستهای خود با عطف توجه به شرایط جدید، به چه نتایج مشخصی دست یافته است و خلاصه جهت رفع ستم ملی چه برنامه ای دارد؟ اینها متأسفانه هیچکدام در این گفتگو مشخص نمیشود. دبیر اول کومه له اگر چه این نکات و نکات دیگری نظیر آنرا نگفته باقی گذاشته و "چاپ تفصیلی تر" آنها را در "نشریات حزبی" به آینده موکول نمود، معذراً در این گفتگو به نکاتی نیز اشاره شده است که می تواند بیانگر جهتگیریهای جدیدی بوده و در این صورت با روشها و سیاستهای پیشین کومه له نیز متفاوت باشد.

یکی از مهمترین نکاتی که دبیر اول کومه له بدان اشاره میکند مساله انقلاب سراسری کارگران و مردم زحمتکش ایران، جایگاه جنبش انقلابی خلق کرد در رهانی مردم کردستان است. دبیر اول کومه له در پاسخ به این سوال که اگر در تحولات آتی، جنبش انقلابی کردستان بتواند موقعیت متفاوتی در مقایسه با سایر نقاط ایران بدست بیاورد این موقعیت را چگونه حفظ میکند چنین میگوید "يك کردستان انقلابی و آزاد شده بدون شك مورد کینه جویانه ترین دشمنی های بیرونی قرار خواهد گرفت هر اندازه جنبه های ترقی خواهانه و رادیکال حیات اجتماعی بیشتر در آن رشد کند و بیشتر به نقطه اتکاء و امید مردم زحمتکش منطقه تبدیل شود به همان اندازه موجودیت آن برای بورژوازی منطقه تحمل ناپذیرتر خواهد شد. از اینرو شکی نیست که رژیم حاکم در ایران اگر تا آن موقع هنوز بر سر پا باشد با همکاری همپالکی های منطقه ای خود لشکرکشی خود را به کردستان از نو آغاز خواهد کرد" تاکیدها همه جا از ماست!

قبل از دنبال کردن پاسخ دبیر اول کومه له لازم است به این نکته اشاره کنیم که متأسفانه در صحبتهای ایشان ابهامات و ناروشنی های فراوانی پچشم میخورد اعم از اینکه دلیل آن پرهیز از طرح مستقیم و علنی مطالب باشد و یا دلائل اساسی تری داشته باشد، در هر حال پاسخ های نامبرده از شفافیت بدور است و لذا سیاستها و خط مشی کومه له نیز در ابهام باقی میگردد. گفته میشود که يك کردستان انقلابی و آزاد شده مورد کینه جویانه ترین دشمنی های "بیرونی" قرار خواهد گرفت. در این عبارت نه معلوم است دشمنی های بیرونی چه صیغه ای است و به چه معنی است و نه مفهوم "کردستان آزاد شده" روشن است. "کردستان آزاد شده"، آیا کردستانی است

در چارچوب يك کشور کثیرالمله بنام ایران یا کردستان مستقلی است که دولت خویش را تشکیل داده است، مشخص نیست. آیا این "کردستان آزاد شده" مستقل از سایر نقاط ایران به آزادی دست یافته و در کنار کشوری دریند بنام ایران موجودیت یافته است یا مورد نظر از کردستان آزاد جزئی از ایران آزاد است، این هم معلوم نیست. هر آینه این جنبه های پاسخ دبیر اول کومه له بوضوح بیان میشود، آنگاه هر کس میتوانست با دیدگاه کومه له نسبت به روند انقلاب سراسری، نقش و جایگاه جنبش انقلابی کردستان در این روند و یا تغییرات احتمالی دیدگاه وی نسبت به گذشته آشنا شود. علی رغم عدم شفافیت صحبتها اما هم از طرح سوال که برای کردستان موقعیت متفاوتی را در مقایسه با سایر نقاط ایران فرض گرفته است و هم از این قسمت از پاسخ دبیر اول کومه له که میگوید اگر رژیم حاکم بر ایران هنوز بر پا باشد به کردستان لشکرکشی خواهد کرد. میتوان به این مسئله پی برد که مراد آنست که جدا از شرایط و موقعیت سایر نقاط کشور و در حالیکه رژیم ارتجاعی در سایر نقاط کشور حاکمیت را در دست دارد، کردستان توانسته است "آزادی" خود را بدست آورد. نیازی به گفتن نیست که جمهوری اسلامی و یاهرزیم دیگری از همین قماش مطلقاً سراسزگاری با کردستان انقلابی و آزاد نداشته و ندارد. بنابراین تصور موجودیت و بقاء کردستانی انقلابی و آزاد در چارچوب چنین رژیمهایی، تصویری است باطل. بنابراین چنین کردستانی، یعنی کردستان انقلابی و آزاد شده نمی تواند چیز دیگری باشد جز کردستانی که مردم آن خود سرنوشته خویش را بدست گرفته و دولت مستقل خود را تشکیل داده اند. حال اگر صریح و روشن گفته میشد در تحولات آتی ایران، کردستان که فرضاً با شرایط خود ویژه ای روبروست باید از ایران جدا شده و کشور مستقلی را تشکیل دهد، این يك سیاست معین و مشخصی میبود که هم مدافعین آن میبایستی استدلالهای خویش را بطور کامل عنوان میکردند و هم آنکه سایرین و از جمله نیروهای سیاسی سیاستهای کومه له را به روشنی دریافته و با آن پلیمیک میکردند.

گرچه از پاسخهای دبیر اول کومه له تا اینجا، همان نتیجه ای که فوقاً بدان اشاره شد بدست میآید، اما نامبرده در ادامه به نکات دیگری نیز پرداخته است که عکس آن نیز مستفاد میشود. او میگوید "در این شکی نیست که ما خواهیم کوشید مقاومت مردم برای حفظ دست آوردهایشان را سازمان دهیم اما واضح است که تکرار وعده سناریوی گذشته با همه پیشرفتهای و نقاط مثبتی هم که داشت نمی تواند برای مردم امید بخش و خوش آیند باشد پس باید طبقه کارگر و انقلاب سراسری کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواه ایران به نجات کردستان آزاد شده بشتابند و این امیدی است که هم بایستی برایش از هم اکنون مبارزه کرد و هم بعنوان يك افق رهانی بخش در برابر مردم کردستان قرار داد."

در اینجا هم لازم بود سناریوی گذشته که کومه له وعده آنرا به مردم کردستان میداده است به روشنی شکافته میشود و دبیر اول کومه له بطور مستدل عنوان میکند که چرا و از کدام زاویه این "سناریو" دیگر نمی تواند برای مردم کردستان "امیدبخش" و "خوش آیند" باشد و چرا بایستی آنرا کنار نهاد؟ و چه شده است که "پس" طبقه کارگر و انقلاب سراسری کارگران و مردم زحمتکش بایستی به نجات کردستان آزاد شده بشتابند و چرا باید آنرا بعنوان يك افق رهانی بخش در برابر مردم کردستان قرار داد؟ متأسفانه دبیر اول کومه له هیچیک از این نکات نپرداخته و با کلی گویی از کنار آنها گذشته است. معذراً از صحبتهای ایشان چنین استنباط میشود که بدون انقلاب سراسری بدون آنکه طبقه کارگر در کلیت خود رژیم حاکم را به زیر کشیده باشد، کردستان نیز نخواهد توانست آزادی واقعی خود را بکف آورده و آنرا دوام بخشد. این استنباط بخصوص با این سخن دبیر اول که میگوید "صحبت از بنا کردن يك ساختار اقتصادی و سیاسی پایدار مبتنی بر آزادی و رفاه کردستان ایزوله شده و عقب مانده از لحاظ اقتصادی، يك خوش خیالی است" نیز تقویت میشود. انقلاب سراسری کارگران و زحمتکشان همان اهرمی است که نه فقط کار رژیم ارتجاعی را در سراسر ایران یکسره میکند و با استقرار يك دموکراسی پیگیر، وسیعترین آزادیهای سیاسی را نیز به همراه میآورد، بلکه یگانه وسیله ایست که میتواند خواست و مطالبه ملل تحت ستم ایران و از جمله ملت کرد را جامه عمل پوشانده و شایسته ترین پاسخ و راه حل را برای مسئله ملی ارائه کند. بدون دموکراسی پیگیر نه يك کردستان واقعاً خود مختار قابل تصور است و نه يك کردستان مستقل!

اگر این استنباط ما از سخنان دبیر اول کومه له درست باشد، در آنصورت بایستی آنرا جهتگیری مثبت و تازه ای در مواضع کومه له قلمداد نمود. در گذشته درک بسیار ساده گرایانه ای از پیروزی خلق کرد ارائه

میشود. خروج قوای اشغالگر از کردستان و یا برچیدن و بیرون راندن نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی از کردستان همان پیروزی و نجات خلق کرد معنی میشود. در گذشته چنین تصور میشد و به این توهم دامن زده میشد که با یک سره شدن کار رژیم در کردستان و با حضور یک بورژوازی ستمگر و نیروهای سرکوبگر رژیم در خارج از مرزهای کردستان، مطالبات انقلابی خلق کرد متحقق خواهد شد. در گذشته کومله جنبش انقلابی سراسری و جنبش انقلابی کردستان را مقولاتی جدا از هم می شمرد که این دومی بدون اولی هم پیروز میشد. وجود جنبش سراسری حداکثر میتوانست پیروزی این جنبش را "سهل تر" و "کم مشقت" تر کند. در گذشته درک درستی از پیوند ارگانیک جنبش انقلابی و مبارزه سراسری کارگران با جنبش انقلابی در کردستان وجود نداشت و دوستان ما در گذشته به این مسئله بهاء کافی نمی دادند که زمینه تحقق کامل مطالبات خلق کرد و پیروزی آن در راستای همان اهداف کارگران و زحمتکشان سراسر ایران دست یافتنی است. اکنون اما این انقلاب سراسری کارگران و مردم زحمتکش ایران است که انگشت تاکید بر آن نهاده شده و بعنوان راه "نجات" و "افق رهایی" فرآوری مردم کردستان قرار داده می شود.

ادامه سخنان دبیر اول کومله استنباط مارا قویتر میکند آنجا که سوال میشود توقع و انتظار شما از جریان چپ سوسیالیستی در ایران در رابطه با کردستان ایران چیست؟ میگوید "ما خود بخشی از حریف هستیم که می خواهد سهم خود را در بصر رساندن انقلاب کارگری در ایران ادا کند. بدیهی است که همه توان خود را به منظور ایجاد یک همبستگی سیاسی و طبقاتی بین جنبش انقلابی در کردستان ایران و مبارزه توده های کارگر و زحمتکش برای آزادی و برابری در ایران بکار خواهیم گرفت" همانطور که ملاحظه میشود، این اظهارات نیز استنباطهای مارا تائید میکند. تعهد به تلاش برای بصر رساندن انقلاب کارگری در ایران و یا ایجاد همبستگی طبقاتی و سیاسی میان جنبش انقلابی کردستان و جنبش انقلابی سراسری اینها همه نکات و اظهارات بسیار مثبتی هستند، البته مشروط بآنکه در حد حرف باقی نمانده و با سیاستهای عملی معینی نیز همراه شوند. معهذا در اینجا نکته ای هست که بایستی بدان کاملاً صراحت داده شود و آن استراتژی واحد طبقه کارگر است. منافع طبقه کارگر و مبارزه وی بر ضد سرمایه داری چنین ایجاب میکند که کارگران کلیه ملل همبستگی کامل و بهم فشرده ترین وحدت را داشته باشند. برای یک کارگر مزدور تفاوت نمیکند که بورژوازی استثمار کننده وی بورژوازی فارس است یا بورژوازی کرد. کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود این مسئله را بخوبی میداند که سرمایه داری در هر حال روند تکاملی خود را ادامه میدهد، خواه در کشور واحد و ملیتهای مختلف و خواه در کشورهای متشکل از یک ملت. این روند مستقل از اینکه بورژوازی کدام ملت امتیازات بیشتر و بورژوازی کدام ملت امتیازات کمتری دارد طی میشود. در همه این حالات کارگر مزدبگیر دستخوش استثمار است و لازمه مبارزه موفقیت آمیز بر ضد این استثمار بیطرفی کامل پرولتاریا در مبارزه بورژوازی ملتهای مختلف برای بدست آوردن امتیاز و اولویت است. کوچکترین پشتیبانی پرولتاریای یک ملت از امتیازات بورژوازی ملت "خودی" ناگزیر موجب بروز حس عدم اعتماد در پرولتاریای ملت دیگر خواهد شد و همبستگی طبقاتی کارگران را تضعیف خواهد نمود. پرولتاریا بدون برو برگرد با ناسیونالیسم و با هر گونه امتیاز ملی مخالف است و مدافع بی چون و چرای برابری حقوق ملتهاست. پرولتاریا حق مساوی برای جدا شدن و تشکیل دولت مستقل را برای کلیه ملل به رسمیت میشناسد و در همان حال اتحاد پرولتارهای کلیه ملل را بالاتر و ذقیقت تر از همه میداند و هر گونه خواست ملی و جدائی ملی را از نقطه نظر مبارزه طبقاتی ارزیابی میکند. ضرورت ذکر این نکات از اینجاست که وقتی از انقلاب سراسری کارگری صحبت می شود می بایستی به این نکته مهم یعنی اتحاد طبقاتی کارگران که مبارزه طبقه کارگر را از محدوده مبارزات ملی فراتر برده و فارغ از مسائل ناسیونالیستی و امتیازات ملی بآن خصلت سراسری می بخشد نیز اشاره کنیم. بهررو از مطلب دور افتادیم برگردیم به صحبتهای دبیر اول کومله و ببینیم انتظار و توقع کومله از نیروهای چپ و سوسیالیستی چیست.

ابراهیم عزیززاده با اشاره به اینک جناح های مختلف اپوزیسیون بورژوازی که بوی احتمال تغییر و تحولات را شنیده اند برای یارگیری به تکاپو افتاده و طرح همکاری میریزند و برای مسائل جامعه و منجمله مسئله کردستان راهلهای خود را با هم هماهنگ و نزدیک میکنند میگوید "اگر میخواهیم که جنبش انقلابی کردستان در تحولات بعدی سیاسی در ایران با وزنه بیشتری در پشت سر جناح چپ جامعه ایران و حرکت کارگری و سوسیالیستی آن قرار بگیرد، باید بیش از پیش نسبت به تقویت عملی حرکت چپ و انقلابی آن اقدام کنیم" دبیر اول کومله سپس چنین اضافه میکند "چگونه میتوان پذیرفت کسانی که می خواهند در مقیاس سراسری در جبهه چپ و رادیکال کارگری اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار داشته باشند امروز جناح های چپ و راست جامعه کردستان را از هم تمیز ندهند و در مقابل تقویت عملی حرکت چپ و انقلابی آن و بطور مشخص در مقابل پشتیبانی از و همبستگی

با کومله شانه بالا بیاندازند"

در اینجا قبل از اینکه بخواهیم مستقیماً به این بخش از سخنان دبیر اول کومله بپردازیم لازم است نکته ای را در همین رابطه توضیح دهیم. بر کسی پوشیده نیست که پراتیک هر جریانی علی القاعده در انطباق با برنامه و اعتقادات آن است و یا بایستی باشد. در هر حال این دو مقوله نمی توانند تا مدت‌های مدید با یکدیگر ناخوانا باشند. هر حزب و یا سازمانی در راستای استراتژی و خط مشی خویش، سیاستهای عملی مشخصی نیز اتخاذ میکند. بفرض وقتی که سیاست ما یکسره کردن کار رژیم جمهوری اسلامی در کردستان و بیرون راندن قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خلاصه شده و این مسئله پیروزی کارگران کردستان قلمداد شود، به سخن دیگر وقتی که برای کارگران کردستان و دیگر کارگران ایران دو استراتژی متفاوت قائل باشیم، دیگر عجلالتاً نیازی هم برای به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی در سرتاسر ایران نمی بینیم و وقتی که چنین برنامه ای در کار نباشد به ناگزیر نقشه ها و سیاستهای عملی ما نیز به یک رشته اقدامات محلی و پراکنده محدود و خلاصه خواهد شد. این سیاستها سوای جنبه های ناسیونالیستی آن سبب میشود که ما یک دوره بدون توجه به اتحاد طبقاتی طبقه کارگر و مبارزه این طبقه در سایر نقاط ایران سر در لاک خود فرو بریم و در عمل استراتژی شکست را تجربه نماییم. سخنان دبیر اول کومله خوشبختانه این امیدواری را بر می انگیزد که کومله که پس از پشت سر نهادن این تجربه، جایگاه و اهمیت انقلاب سراسری و یک سره کردن کار رژیم جمهوری اسلامی در سرتاسر ایران را باز یافته است. با این همه این نکته را نبایستی نگفته باقی گذاشت که صرف اعتقاد به انقلاب سراسری کارگری و اعتقاد به این نکته که کارگران و زحمتکشان سراسر ایران بایستی قدرت را بچنگ آورند، کافی نیست. سیاستهای عملی و مشخص باضافه تلاشهای هر حزب و سازمانی میتواند چنین جهت گیریایی و یا خلاف آنرا نشان دهد. اکنون که از حمایت و پشتیبانی حرکت کارگری و سوسیالیستی و جناح چپ جامعه ایران سخن میگوئیم، اکنون که تحركات جناحهای مختلف بورژوازی اپوزیسیون را شاهد مثال آوردیم، دیگر نمی توانیم و نبایستی در این حد توقف کرده و صرفاً به نفی اپوزیسیونهای بورژوازی اکتفا نماییم. راست اینست که اگر بطور جدی به این مسائل اعتقاد داشته باشیم بایستی از همین امروز گامهای عملی مشخصی در راستای تقویت "جناح چپ جامعه ایران" و به تعبیر ما برای برپائی یک بلوک چپ رادیکال و انقلابی برداریم. کمونیستها و سایر نیروهای چپ و انقلابی برای آنکه بتوانند کارگران و زحمتکشان را در ابعادی توده ای بسیج نموده و نگذارند در تحولات آتی ابتکار عمل بدست جریانها و اپوزیسیون بورژوازی بیفتد، راه دیگری ندارند جز اینکه نیرو و انرژی خود را مجتمع ساخته و به یک بلوک چپ و انقلابی شکل دهند. بی آنکه بخواهیم راجع به مقوله "چپ" سخن بگوئیم و بحث را به درازا بکشانیم، کلیه نیروهایی که می خواهند رژیم حاکم را سرنگون سازند، دستگاه دولتی را در هم بشکنند و حکومت کارگران و زحمتکشان را بر پا دارند، می توانند جزو این بلوک باشند. فقط حاکمیت کارگران و زحمتکشان که یک حکومت شورائی است قادر است مطالبات کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش و نیز مطالبات ملل تحت ستم ایران از جمله خلق کرد را به رادیکالترین و پی گیرترین شکل ممکن متحقق سازد.

اینست آن سیاستی که نه فقط موجب تقویت عملی ح.ک.ا و سازمان کردستان آن کومله، بلکه موجب تقویت کلیت نیروی چپ جامعه در برابر آلترناتیوهای راست و بورژوازی خواهد شد. دست یابی به چنین هدفی، بدون شک تحرك بیش از پیش همه ما را الزام آور می سازد آنهم نه فقط از این بابت که قرار است در تحولات بعدی کومله و جنبش انقلابی کردستان در پشت سر جناح چپ جامعه و حرکت سوسیالیستی آن باشد، بلکه باین دلیل که برپائی چنین ائتلافی ضرورتی است مبرم و حیاتی و در انطباق با نیازهای مرحله ای جنبش انقلابی ایران.

و نکته آخر در رابطه با همبستگی با مبارزات مردم کردستان و کومله. تا آنجا که به ما مربوط است، سازمان ما همواره از جنبش انقلابی خلق کرد حمایت کرده و میکند. ما همواره بر این نکته پای فشرده ایم که ملل مختلف ایران و از جمله ملت کرد، حق دارند سرنوشت سیاسی خود را خود تعیین کنند و چنانچه اراده نمایند دولت مستقل خویش را تشکیل دهند. ما کراراً مخالفت شدید خود را با امتیازات و تبعیضات ملی اعلام داشته و به مبارزه خود برای پایان بخشیدن به همه نابرابریهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ادامه میدهیم و از هر نیروی انقلابی که در این مسیر گام بردارد حمایت میکنیم. ما بار دیگر حمایت خود را از مبارزه رادیکال کارگران و دیگر اقشار زحمتکش مردم کردستان و کومله علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای پایان دادن به ستم ملی اعلام میداریم. ما همچنین برای هرگونه تلاش و حرکت مشترک جهت برپائی یک بلوک چپ انقلابی، گسترش همکاریهای دوجانبه و یا چندجانبه و یا اتحاد عملهای موردی، آمادگی خود را اعلام میداریم. مابقی قضایا برمیگردد به خود ح.ک.ا و سازمان کردستان آن کومله که نشان بدهد آیا در این زمینه ها واقعا می خواهد تحركی داشته باشد یا خیر!

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۹

پیدایش پرولتاریای صنعتی وانسجام پرولتاریا بصورت یک طبقه
۶- رشد خودآگاهی کارگران وتحول سوسیالیسم ازتخیل به علم (ادامه)

سوسیالیسم علمی

سوسیالیسم تخیلی بیانگر مرحله نازلی از رشد خودآگاهی کارگران، در دورانی بود که تکامل نیروهای مولده در سطح بالنسبه پائینی قرار داشت، تضاد طبقاتی میان دو طبقه اصلی نظام سرمایه داری هنوز بقدر کافی رشد نکرده بود و مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی توسعه لازم رانیافته بود.

« تازمانیکه پرولتاریا هنوز باندازه کافی تکامل نیافته باشد که خود را بعنوان طبقه سامان دهد و مبارزه علیه بورژوازی هنوز خصلت سیاسی نداشته باشد، تازمانیکه نیروهای مولده هنوز در دامن خود بورژوازی به آن اندازه تکامل نیافته باشند که شرایط مادی ای را که برای رهائی پرولتاریا وتشکیل جامعه نوین ضروری میباشد، عرضه نمایند، این تنورسین هافقط خیالبافانی میباشد که بخاطر رفع نیازمندیهای طبقات تحت ستم، سیستم هائی میسازند و دنبال یک علم نوسازنده میگردند. اما باین شتاب که تاریخ به پیش میرود وتوام با آن مبارزه پرولتاریا آشکارتر پدیدار میگردد، آنها دیگر احتیاج به آن ندارند که علم رادرمغزهای خود جستجو کنند و فقط باید به آنچه در مقابل چشمانشان میگردد، توجه مبدول دارند و سونگوری آن باشند... از این لحظه ببعده، علم محصول آگاهانه حرکت تاریخی شده و دیگر دکتربینی نبوده و انقلابی شده است.» ۹۱ تا اواخر نیمه اول قرن نوزدهم، بانکمال انقلاب صنعتی ورشد وتکامل صنایع بزرگ، نیروهای مولده درمقیاسی وسیع وغول آسا رشد کرده بودند. پرولتاریای صنعتی در پیشروترین کشورهای سرمایه داری به یک نیروی قابل ملاحظه در درون طبقه کارگر تبدیل شده بود. تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا رشد وحدت یافته بود. مبارزه پرولتاریا شکل علنی وآشکار بخود گرفته بود. رشد آگاهی کارگران اتحاد و همبستگی رادرصرف آنها تقویت کرده بود. اتحادیه های کارگری برای مقاومت ومبارزه مشترک کارگران علیه سرمایه داران پدید آمده بودند. رشد تضادها و مبارزه طبقاتی به روی آوری کارگران به مبارزه سیاسی، شکل گیری جنبش سیاسی مستقل طبقه کارگر و پیدایش اولین تشکلهای سیاسی مستقل پرولتاریا انجامیده بود. لذا تمام شرایط لازم برای تحول سوسیالیسم ازتخیل به علم فراهم گشته بود. اما برای اینکه سوسیالیسم به یک علم تبدیل گردد، میبایستی قانونمندی های حاکم بر تکامل تاریخ وتحول جوامع بشری کشف شوند. ضرورت پیدایش وزوال شیوه تولید سرمایه داری در رابطه ای تاریخی نشان داده شود و ضرورت سوسیالیسم از قوانین عام تحول اجتماعی وقوانین اقتصادی تحول خود نظام سرمایه داری استنتاج گردد. این امر سونترم نگرشی عینی وعلمی به تاریخ بود. درک ایده آلیستی در بررسی پدیده های تاریخی واجتماعی که تا این زمان درک رایج بوده تنهانمیتوانست از عهده چنین وظیفه ای برآید، بلکه خودمانعی بر سر راه آن بود. از اینرو میبایست درک ایده آلیستی از تاریخ کنار زده شود و درکی ماتریالیستی ودیالکتیکی جایگزین آن گردد. علاوه بر این میبایستی پروسه تولید سرمایه داری به نقد کشیده شود و نه بدانگونه که تا آئزمان مرسوم بود، انتقاد به عواقب ونتایج سرمایه داری. تا بدین طریق، شکل اصلی استثمار در این نظام نشان داده شود و بیعبارت دیگر راز استثمار سرمایه داری برملا گردد. انجام این وظائف سترگ برعهده دو تن از برجسته ترین متفکرین تاریخ بشریت کارل مارکس وفریدریش انگلس قرار گرفت.

این کشفیات که سوسیالیسم رابعنوان ابزار تئوریک پرولتاریا در مبارزه برای رهائی و ایجاد جامعه نوین کمونیستی، به یک علم تبدیل نمود، در یک روند، در بطن فعالیت های نظری وعملی - انقلابی مارکس وانگلس در پیوند تنگاتنگ با جنبش پرولتاری بدست آمد. مارکس وانگلس در سنین جوانی، هنگامی قدم به عرصه سیاست نهادند که جنبش کارگری در انگلستان وفرانسه در حال اعتلا بود. جنبش سیاسی مستقل پرولتاریا در حال شکل گرفتن بود و ایده های سوسیالیستی وسیعاً رواج یافته بود. تحولات جنبش کارگری انگلستان وفرانسه، انعکاس وتاثیر خود را بر کشورهای دیگر اروپا بویژه آلمان برجای میگذاشت. جامعه آلمان که در این مقطع نیازمند یکرشته تحولات وآبستن یک انقلاب سیاسی بود تا قیود بنده و موانع ماقبل سرمایه داری راجاروب کند، انقلاب فلسفی را بعنوان یک پیش درآمد انقلاب سیاسی از مدت ها پیش آغاز کرده بود. دیالکتیک هگل که در بطن این انقلاب زائیده شده بود وتامام عالم طبیعی، تاریخی ومعنوی رادرحرکت، تغییر، تکامی واستحاله مداوم ترسیم میکرد، طوفانی بپا ساخته بود. آگاهترین ورادیکالترین نیروهای جامعه آلمان که در دیالکتیک هگل ابزار تئوریک توجیه تحولات اجتماعی وسقوط اجتناب ناپذیر نظم موجود رامیدیدند، هگلیست شده بودند. اما محافظه کاری سیستم هگلی که

از ایده آلیسم فلسفی آن ناشی میشد، با رادیکالیسم و روح انقلابی دیالکتیک در تضاد وتقابل قرار گرفته بود. این دوگانگی وتضاد سرانجام پیروان هگل را به دو گروه منقسم ساخت جناح چپ هگلیست، برای حل تضاد، ایده آلیسم را به کنار نهاد و پرچم ماتریالیسم را در برابر ایده آلیسم برافراشت. مارکس وانگلس درست در همین مقطع قدم به عرصه سیاست نهادند. آنها که هردواز هگلی های جناح چپ بودند در آغاز تحت تاثیر ماتریالیسم فوئرباخ قرار داشتند، هرچند که هیچگاه همانند فوئرباخ یکسره هگل را کنار نگذاشتند، بلکه آنچه را که در فلسفه هگل ارزشمند و انقلابی بود یعنی اسلوب دیالکتیکی راحفظ نمودند و ایده آلیسم وی رارذ کردند. دقیقاً همین نکته است که برغم تاثیر فوئرباخ، ماتریالیسم مارکس وانگلس راز همان آغاز از فوئرباخ متمایز ساخت و در روند تکاملی خود، این تقابل را کاملاً آشکار ساخت.

روند تسویه حساب کامل بانگرش هگلی وسپس ماتریالیسم فوئرباخ، که طی آن مارکس وانگلس، ماتریالیسم دیالکتیک وتاریخی رابعنوان بنیان فلسفی جهان بینی علمی نوین تدوین نمودند، از حوالی ۱۸۴۲ آغاز گردید که آنها به کمونیسم گرایش یافتند.

در این سال، مارکس که سردبیری یک نشریه رادر آلمان برعهده داشت، در جریان فعالیت های نظری وعملی خود به نقشی که مالکیت خصوصی در جامعه و وضعیت طبقات ایفا میکند، پی برد. این مسئله بادیدگاه هگلی تضاد پیدامیکرد که دولت راتعیین کننده جامعه میدانست. در جریان حل این تضاد بود که مارکس نظریه هگلی دولت وحقوق را به نقد کشید. حاصل این نقد «افزوده ای بر نقد فلسفه حقوق هگل» بود. در این اثر که در ۱۸۴۳ نوشته شد، مارکس، ایده آلیسم هگل را به نقد کشید. این نقد برخلاف تحلیل های فوئر باخ نه از زاویه تحلیل مذهب بلکه از طریق بررسی مناسبات اجتماعی صورت گرفت. مارکس باین نقد باین نتیجه دست یافت که جامعه مدنی یعنی آنچه که مربوط به قلمرو نفع خصوصی ومقدم بر همه منافع مادی ومناسبات اجتماعی مرتبط با آن است، تعیین کننده دولت میباشد و نه بالعکس بدانگونه که هگل مینداشت. این اولین گامی است که مارکس برای حصول به درک ماتریالیستی تاریخ برداشت. در حقیقت از همین جاست که مارکس باین نتیجه میرسد که «نه مناسبات حقوقی ونه اشکال سیاسی، هیچیک رانمیتوان از طریق خودشان یا بر مبنای باصطلاح تکامل عمومی تفکر بشری درک نمود. بالعکس ریشه آنها راباید در شرایط مادی زندگی، که کلیت آن راهگل به تاسی از نمونه متفکرین فرانسوی وانگلیسی قرن هجدهم «جامعه مدنی» نامیده است، یافت» ۹۲

بر مبنای همین درک از نقش مالکیت خصوصی ومناسبات اقتصادی است که مارکس به مسئله الغاء مالکیت خصوصی برای دگرگونی بنیادی جامعه میرسد.

نگرش مارکس به سائیل از همین نخستین نوشته هانشان میدهد که او با سیستم سازی وپیش بینی تحلیلی آینده بدانگونه که تا آئزمان مرسوم بود، سرسازگاری ندارد. این نگرش رابخودوی طی نامه ای به آرنولد روگه در توضیح خط مشی نشریه ای که قرار بود در پاریس انتشار یابد، توضیح میدهد: «... مزیت گرایش نوین در این است که ما جزمی واره به پیش بینی جهان نمی پردازیم بلکه فقط میخواهیم از طریق نقد جهان کهنه، جهان نو رابایبیم... پس اگرساختن وپرداختن آینده، وسروسامان دادن به تمام امور برای تمام اعصار کارمانیست، پس کاملاً روشن است که ما فعلاً چه باید بکنیم، من به انتقاد بیرحمانه از تمام آنچه که وجود دارد اشاره میکنم، بیرحمانه هم بدین معنا که از نتایجی که بدان میرسد هراس نداشته باشد وهم بدان معنا که از ستیز با قدرت های موجود نهراسد.» از همین نامه که در ۱۸۴۳ نوشته شده، همچنین روشن میگردد که مارکس به همان اندازه که طالب یافتن جهانی نو از طریق نقد جدی ورادیکال نظم کهنه است، تئوری جدال زندگی ومبارزه توده ها رارد میکند واز تجسم نقد تئوریک در فعالیت انقلابی - عملی دفاع میکند، لذا مینویسد: «... از اینرو هیچ چیزی نمیتواند مارا از انتقاد به سیاست، مشارکت در سیاست واز اینرو مبارزات واقعی، بعنوان نقطه عزیمت انتقادمان واز هویت بخشیدن به انتقادمان از طریق آنها باز دارد. در این صورت ما با جهان بگونه ای آئین وار، با یک اصل جدید روبرو نمیشویم: حقیقت اینجاست در برابر آن زانو زن! ما اصول جدیدی برای جهان، از درون خود اصول جهان تکامل مینویسیم. ما به جهان نمیگوئیم، مبارزات رامتوقف کن، آنها حقیقتاً اندوما شعار واقعی مبارزه را به شما خواهیم داد. ما صرفاً به جهان، آنچه را که واقعا برای آن میجنگد، نشان میدهم.» ۹۳

مارکس از نقد بیرحمانه نظم موجود، از تجسم نقد تئوریک در فعالیت عملی - انقلابی، دنیای نوینی را طلب میکند که در آن رهائی انسان تامین گردد. نه رهائی سیاسی بلکه رهائی اجتماعی مدنظر اوست.

در « مسئله یهود» اورهائی انسان را در ابعادی نوین مطرح میکند نه فقط رهائی انسان از ستم های ملی، مذهبی و سیاسی، بلکه رهائی از ستم اجتماعی. مارکس میگوید که هر چند رهائی سیاسی بشریت گامی مهم به پیش است اما مشکل نهائی رهائی انسان نیست. اوماهیت محدود رهائی سیاسی را که انقلابات بورژوازی بیار آورده اند، نشان داد و از ضرورت یک انقلاب ژرف برای حل تضادهای اجتماعی موجود و رهائی واقعی انسان، دفاع میکند: « انقلاب سیاسی، انقلاب جامعه مدنی است. » « رهائی سیاسی تعلیل مناسبات و جهان انسانی به خود انسان است. رهائی سیاسی از یکسوتقلیل انسان به یک عضو جامعه مدنی، به یک فرد مستقل خودپرست و از سوی دیگر به یک شهروند، یک فرد حقوقی است.

فقط هنگامی که فرد انسانی واقعی، شهروند تجربیدی را از خود در خودش جذب کند و بعنوان یک فرد انسانی در زندگی روزمره، در کار و زندگی و در واقعیت ویژه اش هستی نوعی گردد. فقط هنگامی که انسان قوای خودش را بعنوان قوای اجتماعی بشناسد و سازماندهی کند و با نتیجه دیگر قدرت اجتماعی را بشکل قدرت سیاسی، از خودش منفک نسازد، تنها از آن پس رهائی انسان تکمیل خواهد شد. » ۹۴

در اواخر سال ۱۸۴۳ مارکس به فرانسه مسافرت کرد و در رابطه ای نزدیک و تنگاتنگ با جنبش کارگری فرانسه و سوسیالیستها و کمونیستهای این کشور قرار گرفت. مارکس که با علاقه ای وافر، تحولات جنبش کارگری را دنبال میکرد، فعالانه در مینگها و جلسات کارگران شرکت کرد و در سبهای مهمی از جنبش کارگری آموخت. اینکه مارکس تا چه حد تحت تاثیر جنبش رهائیبخش کارگران فرانسه قرار گرفت، از نوشته های او بوضوح مشهود است. در یکی از نامه هایش به فونر باخ مینویسد: « شما میباید دریکی از مینگهای کارگران فرانسه حضور یابید، تا طراوت ناب و نجابتی که از این انسانهای ستمدیده فوران میکند، دریابید. اما مسئله در این محدوده خلاصه نمیشد. این جنبش کارگری تاثیر خود را بر نظرات مارکس که اکنون دیگر کاملاً کمونیست شده بود، برجای نهاد. مارکس گام مهمی به پیش نهاده بود. مسئله رهائی اجتماعی انسان را که در مسئله یهود مطرح کرده بود بسط میدهد. پیگیرانه انقلاب صرفاً سیاسی را بعنوان انقلابی جزئی و پاره وار، که « پایه های بنا را در دست نخورده باقی میگذارد. » رد میکند و از یک انقلاب اجتماعی « انقلابی همه جانبه از پایه » برای رهائی انسان دفاع میکند. او دیگر از رهائی اجتماعی بطور کلی سخن نمیگوید، نیروی رهائیبخش را مشخص میسازد و از نقش و رسالت تاریخی پرولتاریا بعنوان نیروی اجتماعی که قادر به دگرگونی جهان و رهائی کامل بشریت است سخن میگوید. طبقه ای با « زنجیرهای رادیکال » طبقه ای که « هیچ حق ویژه ای را طلب نمیکند » و رهائی اش رهائی تمام جامعه است. » ۹۵

بدین طریق یکی دیگر از نقاط ضعف عمده سوسیالیسم ماقبل مارکس مرتفع میگردد. پرولتاریا از دیدگاه مارکس دیگر آن نیروی غیر فعالی که سوسیالیستهای تخیلی تصور میکردند، باید از سر ترجم به آن کمک کنند نیست، بلکه نیروی فعال و پویا و رهائی بخش است. که اصولاً رهائی بخش بشریت است. در دفاع از قیام بافندگان سلیزی نوشت: خلق آلمان « فقط در پرولتاریاست که میتواند عنصر پویای رهائی اش را بیابد » ۹۶ از همین زاویه بر نقش پرولتاریا در انقلاب و از نقش انقلاب برای دگرگونی بنیادی جهان سخن میگوید: « انقلاب بطور کلی - واژگونی قدرت موجود و انحلال مناسبات کهنه - یک اقدام سیاسی است. سوسیالیسم نمیتواند بدون انقلاب متحقق گردد. » ۹۷

اینکه پرولتاریا برای پیشبرد اهداف و انجام رسالت تاریخی خود به یک تئوری انقلابی پیشرو نیاز دارد و اینکه این تئوری انقلابی پیشرو چه نقش دگرگون کننده ای میتواند ایفا نماید، مسئله دیگریست که مارکس به آن میپردازد و مینویسد: « البته سلاح نقد نمیتواند. جانشین نقد سلاح شود. قهرمادی را باید با قهر مادی سرنگون کرد. اما تئوری به محض اینکه توده گیر شود، به یک نیروی مادی تبدیل میگردد. » ۹۸

جمع بندی دست آوردهای نظری مارکس راطی دوره مورد بحث در زمینه درک ماتریالیستی تاریخ، الفاء مالکیت خصوصی، نقش تاریخی پرولتاریا برای دگرگونی نظم موجود و ایجاد نظم کمونیستی را میتوان در دست نوشته های اقتصادی - فلسفی یافت.

در این اثر مارکس به شکلی منسجم در درک ماتریالیستی تاریخ را ارائه میدهد و از زاویه همین نگرش شالوده های اقتصادی جامعه سرمایه داری را به نقد میکشد.

در اینجا برای نخستین بار مارکس بر نقش قطعی و تعیین کننده تولید در پرورده زندگی اجتماعی تاکید میکند و میگوید: « مذهب، خانواده، دولت، قانون، اخلاقیات، علم،

هنر و غیره تنها شیوه های ویژه تولید اند و مشمول قانون عام آن میشوند. » در مورد مسئله مالکیت خصوصی نیز به بسط نظریات پیشین خود میپردازد و از « ضرورت تاریخی مالکیت خصوصی » سخن میگوید. این ضرورت تاریخی، در واقع اثبات رابطه تاریخی ضرورت پیدایش و اجتناب ناپذیری زوال آن است. در عین حال، به رابطه مالکیت خصوصی با تقسیم جامعه به طبقات میپردازد و نتیجه گیری میکند که مالکیت خصوصی و تقسیم کار، بنیان مادی تقسیم جامعه به طبقات اند.

در دست نوشته های اقتصادی - فلسفی، مارکس اولین گام هارا برای نقد اقتصاد سیاسی بورژوازی، و انتقاد از شالوده های اقتصادی جامعه بورژوازی بر میدارد. رابطه کار و سرمایه، مسئله از خود بیگانگی در نظام سرمایه داری، تقابل کار و سرمایه و تضاد کار و سرمایه دار توضیح داده میشود.

« هر چه ثروتی که کارگر تولید میکند، بیشتر میشود، کارگر فقیرتر میگردد. »

« هر چه بیشتر کالا می آفریند، کالای ارزانتر میشود. » در این نظام « بی ارزش شدن جهان انسانها با افزون شدن ارزش جهان اشیاء نسبت مستقیم دارد. » مارکس به شکلی همه جانبه مسئله از خود بیگانگی را در نظام سرمایه داری مورد بررسی قرار میدهد و آن را مشخصه آن مناسبات اجتماعی معرفی مینماید که در آن، شرایط زندگی و فعالیت مردم، خود این فعالیت و مناسبات میان انسانها بعنوان نیروی که بیگانه و دشمن مردم است، ظاهر میگردد. یعنی آتربا سلطه مالکیت خصوصی و نظام اجتماعی مرتبط میدانند.

در این نظام، محصول کار، به خود کارگر تعلق نمیگیرد. « موضوعی که کار تولید میکند - محصول کار - بعنوان چیزی بیگانه، بعنوان قدرتی مستقل از تولید کننده » رودر روی کارگر قرار میگیرد و بالاخره فعالیت خود کارگر، بخودش تعلق ندارد و فعالیت بیگانه است. پس اگر چنین است به چه کسی تعلق میگیرد؟ به یک هستی سوی کارگر. به یک هستی بیگانه به کسی که کار و محصول کار به او تعلق دارد. کار در خدمت او انجام میگیرد و محصول کار بفرع او تپه میشود. به مالک و ارباب شینی. » ۹۹. هر چند که مارکس در این اثر هنوز مقوله ارزش نیروی کار را بکار نینمیرد، بلکه از مقوله های اقتصاد دانان کلاسیک « ارزش کار » استفاده میکند، اما مضمون جدیدی به آن میدهد و نطفه های تئوری ارزش اضافی مارکس را در همین نوشته میتوان دید.

مارکس از نقد شالوده های اقتصادی نظام سرمایه داری، تشدید تضادهای طبقاتی را نتیجه گیری میکند و میگوید: برای حل این تضاد ها، برای پایان بخشیدن به مناسبات غیر انسانی که نظام سرمایه داری بپا آورده است، برای رفع از خود بیگانگی، برای رهائی کامل بشریت و برابری رهائی کامل تمام احساسات و فضائل انسانی « الفاء مالکیت خصوصی و برقراری کمونیسم از طریق اقدام انقلابی توده ای ضروریست.

« برای الفاء ایده مالکیت خصوصی، ایده کمونیسم کاملاً کافی است. آن مستلزم اقدام کمونیستی واقعی برای الفاء واقعی مالکیت خصوصی است. تاریخ به آن، خواهد انجامید » ۱۰۰

همان مسیری را که مارکس طی سالهای ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ برای حصول به نظرات صریحاً کمونیستی و درک ماتریالیستی از تاریخ طی نمود، انگلس نیز مستقیماً طی کرد. او که از ۱۸۴۲ در انگلستان زندگی میکرد و در ارتباط نزدیک با جنبش کارگری انگلیس قرار گرفته بود، دست بیک مطالعه عمیق در زمینه های اقتصادی و سیاسی و بررسی نظرات سوسیالیستی زد. نگرش علمی و ماتریالیستی انگلس در بررسی پدیده های اجتماعی، از همان سال ۱۸۴۳ در یک رشته مقالات تحت عنوان نامه هائی از لندن که به تحلیل احزاب سیاسی در انگلیس اختصاص یافته بود، آشکار گردید. او با دقت تمام رابطه هر یک از این احزاب را با طبقه ای معین و منافع این طبقه توضیح داد. در واقع او از این طریق تئوری مبارزه طبقاتی، با منافع متضاد را توضیح داد و نتیجه گرفت که « سوسیالیسم به آرامی اما با استحکام پیش میرود. » انگلس هم، مانند مارکس به این نتیجه رسید که انقلاب سیاسی و رهائی سیاسی کافی نیست و خواستار آزادی و برابری واقعی از طریق انقلاب اجتماعی و برقراری کمونیسم شد. او در توضیح مفصلی که از سوسیالیسم ارائه داد، آزادی های بورژوازی و خصلت صوری آنها را به نقد کشید. آنرا نمودی از آزادی خواند و نوشت « برابری سیاسی نیز همانست. بنابراین، دیکراسی نیز همانند هر شکل دیگر حکومت، سرانجام باید درهم بشکند. عوام فریبی نمیتواند دوام آورد. تضاد نهفته در آن باید عیان گردد. مایا باید یک بردگی مستمر و دائمی داشته باشیم - یعنی یک استبداد پوشیده - یا آزادی واقعی و برابری واقعی یعنی کمونیسم. »

در ادامه بحث، مسئله الفاء مالکیت خصوصی و برقراری کمونیسم را نتیجه ضرورتی میدانند که مقدمات آن از واقعیات نظام سرمایه داری ساخته شده اند. « ... بدین طریق سه کشور بزرگ و متقدم اروپا - انگلستان، فرانسه و آلمان - باین نتیجه رسیده اند که یک

تاریخی اش، آشکاروقطعی، درشرایط زندگی اش ودرکل سازماندهی جامعه بورژوازی امروز، ازپیش تعیین شده است. ۱۰۲

بیان مشخص این نتیجه گیری هاراهمزمان، دراثر انگلس «وضع طبقه کارگردرانگلستان» میتوان یافت که تحلیل مشخص وهمه جانبه ای از شرایط کاروندگی پرولتاریا تحت شیوه تولید سرمایه داری است. دراین اثربافتنهای مشخص روشن شرایط کاروندگی کارگران ترسیم شده است. ماهیت ستمگرانه واستثمارگرانه شیوه تولید سرمایه داری برملا شده است. تضادهای این نظام بدقت موردبررسی قرارگرفته ونشان داده شده است که چگونه قوانین ذاتی این نظام، استثماروحشیانه ووضعیت اقتصادی اسف بارکارگران، به تشدیدتضاد طبقاتی میان بورژوازی وپرولتاریا می انجامد وانقلاب اجتماعی راه امری ناگزیر تبدیل میکند. انگلس به تحلیلی عمیق ازجنبش کارگری، نقش پرولتاریای صنعتی دراین جنبش، اشکال مبارزه طبقاتی پرولتاریا، رابطه این اشکال بایکدیگر، نقش تعیین کننده مبارزه سیاسی وبالاخره لزوم درهم آمیزی سوسیالیسم وجنبش کارگری، دست میزند. او مینویسد: شهرهای بزرگ که مرکز پرولتاریای صنعتی هستند، مراکز مقاومت توده پرولتاردبرابرستم واستثمارند. «کارگران کارخانه... هسته اصلی جنبش راتشکیل میدهند.» «هرقدرکه نظام کارخانه دریک رشته کارنفوذ بیشتری کرده باشد بهمان نسبت آگاهی کارگران حادثوتکامل یافته تراست.» «کارگران» طبقه ای ویژه، بمانافع اصول ویژه، بانگرشی ویژه دربرابرهمه متملکین» اند. ۱۰۳

انگلس، مراحل مختلف تکامل جنبش طبقه کارگر، ازمبارزات خودانگیخته واقدمات منفرد ومحلی علیه کارفرمایان منفرد تااشکال عالی ترومشکل ترکارگران علیه طبقه سرمایه دار ونظام سرمایه داری راموردتحلیل قرارمیدهدنقش واهمیت هریک ازاین اشکال مبارزه رادرپروسه تکامل جنبش طبقاتی کارگران توضیح میدهدونقاط ضعف وقوت آنهارابررسی میکند. او نقش اعتصابات رابعنوان «آموزشگاههای جنگی» که طی آن کارگران «خودرابرای پیکاربزرگ آماده میکنند» توضیح میدهد. ضمن بررسی اهمیت مبارزه اقتصادی طبقه کارگر ونقش این مبارزه درسازماندهی وپرورش طبقه کارگر، تاکید میکند که طبقه کارگر ازطریق مبارزه سیاسی میتواند ضربه قطعی رابورژوازی وارد آورد وآتسراسرنگون سازد. لذا اهمیت چاریتسم رابعنوان یک جنبش سیاسی مستقل پرولتاریا روشن میسازد درعین حال متذکر میشویدکه چاریتسم وسوسیالیسم بایکدیگردرهم آمیزند، تاطبقه کارگرتواند، اهداف طبقاتی وتاریخی اش رامتحقق سازد. زبیرنویس:

۹۱- فقرفلسفه، کارل مارکس، ترجمه فارسی

۹۲- مقدمه نقد اقتصاد سیاسی، مارکس

۹۳- نامه مارکس به آرنولد روگ

۹۴- مسئله یهود، مارکس

۹۵، ۹۸- مقدمه برنقد فلسفه حقوق هگل، مارکس

۹۶، ۹۷- یادداشتهای انتقادی برنقاله شاهپروس ورفرم اجتماعی مارکس

۹۹، ۱۰۰- دست نوشته های اقتصادی - فلسفی، مارکس

۱۰۱- پیشرفت رفرم اجتماعی درقاره، انگلس

۱۰۲- خانواده مقدس، مارکس انگلس

۱۰۳- وضع طبقه کارگردرانگلستان، انگلس، ترجمه فارسی

ادامه دارد



انقلاب همه جانبه نظامات اجتماعی برپایه اشتراک مالکیت به یک ضرورت مبرم واجتناب ناپذیر تبدیل شده است..... کمونیسم نتیجه وضعیت ویژه انگلیس یا هر ملت دیگرنیست بلکه یک نتیجه ضروریست که مقدمات آن ازواقعیات عمومی تمدن نوین اخذ شده ونمیتوان ازآن اجتناب ورزید. «۱۰۱ انگلس درهمین ایام بانئتشاریک اثر اقتصادی تحت عنوان «رنوس یک انتقاد از اقتصادسیاسی» اثری که مارکس حتی سالها بعد آنرا «نبوغ آمیز» نامید، اقتصادبورژوازی رازدیدگاه سوسیالیستی به نقد کشید. خصلت گذرا وتاریخی مالکیت خصوصی رانشان داد. آنرااساس تمام تناقضات جامعه سرمایه داری معرفی کردونتیجه گرفت که رشد همین تناقضات وتضادهاست که به انقلاب اجتماعی خواهد انجامید.

ازهمین مختصر اشاره به نظرات انگلس روشن است که تا زمانیکه مارکس وانگلس در۱۸۴۴ بایکدیگر درپاریس ملاقات کردند، هریک مستقلا تکامل فکری ازایده آلیسم به ماتریالیسم وازدمکراسی انقلابی رابه کمونیسم طی کرده بودند. آنهادرپی این ملاقات تصمیم گرفتند که مشترکا کارپرداخت جهان بینی نوین رادرتمام اجزایش پیش ببرند. نخستین نتیجه این تلاش مشترک که البته سهم عمده رادرتدوین آن مارکس برعهده داشت، «خانواده مقدس» بود. این اثرکه به نقد بیرحمانه ایده آلیسم هگلی های جوان وسوسیالیسم خرده بورژوازی اختصاص یافته است، نظرات اثباتی مارکس وانگلس درزمینه ماتریالیسم دیالکتیک وتاریخی وکمونیسم پرداخته شده اندبخش قابل ملاحظه ای ازاین اثربه اثبات نقش قطعی توده ها درساختن تاریخ وتحولات اجتماعی، افزایش این نقش درجریان تکامل تاریخ ورسالت تاریخی - طبقاتی پرولتاریا درانهدام نظم موجود اختصاص یافته است بنیانگذاران سوسیالیسم علمی دراین اثربنویسند: «پرولتاریا به حکم یک ضرورت تاریخی پدید آمده وبه حکم همان ضرورت باید خودونظام مبتنی برمالکیت خصوصی راملفی سازد.» «پرولتاریا وثروت اضدادیکدیگرنند.» آنهاهردوآفریده جهان مالکیت خصوصی اند. «مالکیت خصوصی، بعنوان مالکیت خصوصی، بعنوان ثروت مجبوراست که خودش وبیدینطریق هستی ضدش یعنی پرولتاریا را حفظ کند.» «پرولتاریا بعنوان پرولتاریا مجبوراست خودش وبیدینطریق ضدش یعنی مالکیت خصوصی راکه تعیین کننده وجوداوست وآتروپرولتاریا میسازد، ملغا سازد.» لذا «مالکیت خصوصی جنبه محافظه کار، پرولتاریا جنبه تخریب کننده» آتی تر است. آنچه که دراین اثربرجسته است، نتیجه گیری درمورد نفی «مالکیت خصوصی» نفی سرمایه ازطریق حرکت خودآن است. «براستی، مالکیت خصوصی ازطریق حرکت اقتصادی اش خودرابه انحلال سوق میدهد. امانتها ازطریق انکشافی که وابسته به (اراده) خودآن نیست. ناآگاهانه است وبرخلاف اراده مالکیت خصوصی وتنهاباتکاء ماهیت امور صورت میگیرد. یعنی تنها به همان میزان که پرولتاریا رابعنوان پرولتاریا تولید میکند. فقری که ازفقر مادی ومعنوی اش آگاه است. ناانسانی شدنی که ازانسانی شدن اش آگاه است وبشایرین خودرانفی میکند. پرولتاریا حکمی رابه مرحله اجرادربی آورد که مالکیت خصوصی با تولید پرولتاریا درمورد خودصادرکرده است. همانگونه که حکمی راجرامیکند که کارمزدی باتولید ثروت برای دیگران وفقر برای خودش درمورد خودش صادرمیکند. هنگامی که پرولتاریا پیروزگردد بهیچوجه جنبه مطلق جامعه نمیشود، چراکه تنهاازطریق الفاء خودش وضدش میتواند پیروز گردد.»

درادامه این بحث بانفصیل بیشتری نقش ورسالت تاریخی پرولتاریا برای برانداختن نظم سرمایه داری وایجاد جامعه کمونیستی توضیح داده میشود: «نقش تاریخی - جهانی پرولتاریا» ازکجا ناشی میشود؟ «ازشرایط زندگی پرولتاریا» که تجسم «تمام شرایط زندگی جامعه امروز درغیرانسانی ترین شکل آن است.» «از کم گشتن انسان درپرولتاریا» از «آگاهی تتوریک به آن» از «نیاز مطلق آمرانه ومبرمی که دیگرنمیتوان نادیده اش گرفت وملفایش ساخت، به طیفیان علیه این ناانسانیت.» پس چنین میتوان نتیجه گرفت که «پرولتاریا میتواند وباید خودرا رها سازد. اما پرولتاریا نمیتواند بدون نفی شرایط زندگی اش خودرا رها سازد. نمیتواندشرایط زندگی را بدون الفاء شرایط غیرانسانی زندگی جامعه امروز که دروضعیت او جمع آمده اند، نفی کند. پس پرولتاریا بیهوده ازمکتب شاق ودشوار، اما پولادین کارراطی نمی کند. مسئله این نیست که این یا آن پرولتر یا حتی کل پرولتاریا فعلا چه چیزی رابعنوان هدف اش مد نظر قرار میدهد. مسئله این است که پرولتاریا چه هست واین هستی اورابه چه اقدام تاریخی وامیدارد. هدفش واقدمات



اخبار کارگری جهان

کاهش ساعات کارهفتگی و ممنوعیت هرگونه اضافه کاری هستند. این خواسته ها نیز با مخالفت کارفرما مواجه شده و بهمین جهت کارگران در پی تدارك يك حرکت وسيع ميباشند. ضمنا کارگران از ۲۹ نوامبر خود راسا هرگونه اضافه کاری را ممنوع اعلام کرده و ديگر به آن تن نخواهند داد.

دانمارک : در اواسط ماه اکتبر، نمایندگان بیش از ۷ میلیون کارگر دوزنده، با فتنه و چرم کار از سراسر جهان در کنفرانسی در کپنهاگ گردهم آمده و " تجارت جهانی و پیامدهای آن برای طبقه کارگر " را مورد بررسی قرار دادند. در این کنفرانس از جمله انتقال کارخانه ها به کشورهای عقب مانده و بهره برداری از نیروی کار ارزان بتفصیل مورد بحث قرار گرفت. کارکودکان ونوجوانان از دیگر مسائل مورد بحث در این کنفرانس بود که ماحصل آن قطعنامه ای بود که در آن ضمن محکومیت بهره کشی از کودکان، خواستار مبارزه با آن شدند. در بخشهایی از این قطعنامه آمده است: " ... علیرغم سالها مبارزه و علیرغم وجود قراردادهای بین المللی مبنی بر ممنوعیت استفاده از نیروی کار کودکان، ۲۰۰ میلیون کودک تحت وحشیانه ترین شرایط به کار واداشته میشوند و سالانه ۱۴ میلیون نفر در اثر این استثمار وحشیانه جان میسپارند، ... قطعنامه، در پایان از دولت ها و منجمله دولت میزبان کنفرانس خواسته است تا اقدامات لازم را جهت ممنوعیت استفاده از کار کودکان بمرحله اجرا در آورند.

یک خبر درباره با اوضاع پناهندهگی در هلند

در پی محدودیت های روز افزون دولتهای اروپایی در زمینه مسائل پناهندهگی، دولت هلند مدتی است که طرح " امن اعلام " نودن ایران را در دستور کار خود قرار داده تا با تصویب آن از ورود پناهندگان به این کشور جلوگیری بعمل آورد.

در اعتراض به این اقدامات، از سال گذشته حرکات اعتراضی وسیعی از سوی پناهندگان، تشکلهای سیاسی و پناهندهگی برگزار شده است. اولین حرکت متشکل، در سال گذشته راهپیمایی ۲۰ کیلومتری بود که از دلفت بسوی لاهه برگزار شد و طی آن بیش از ۵۰۰ پناهنده و پناهجو بدعوت سازمانهای سیاسی و انقلابی از جمله فعالین سازمان ما در هلند، با تجمع در مقابل پارلمان هلند، مخالفت و اعتراض خود را بنمایش گذاردند و نسبت به تصمیمات دولت هلند هشدار دادند. پس از این حرکت، اشکال مختلفی از مبارزه از جمله برگزاری شب اطلاعاتی، اعتصاب غذا، تحصن، راهپیمایی و ارسال طومار اعتراضی بمرحله اجرا در آمده است. روز ۲۱ سپتامبر سال جاری، همزمان با رسیدگی دادگاه واحدا له به پرونده دو متقاضی پناهندهگی، تظاهراتی با شرکت بیش از ۷۰۰ تن، بدعوت تشکلهای پناهندهگی در مقابل این دادگاه برگزار شد. روز ۲ نوامبر با بتعویق افتادن حکم دادگاه، بار دیگر در مقابل دادگاه تظاهراتی برپا گردید. با اعلام حکم اخراج دو متقاضی پناهندهگی که در واقع زمین اخراج های آتی است، برپایی آکسیونهای وسیع تدارك دیده شدند. روزهای ۲۱ تا ۲۳ نوامبر در بیش از ده کمپ پناهندهگی، پناهجویان دست به اعتصاب غذای دوازده روزه زدند که وسعا در رسانه های گروهی انعکاس یافت. روز ۴ دسامبر بدعوت تشکلهای پناهندهگی بیش از ۶۰۰ تن از پناهجویان ایرانی، سومالیایی، زنجیری و ... با برپایی راهپیمایی و تجمع در مقابل پارلمان اعتراض خود را نسبت به سیاستهای ضد پناهندهگی دولت هلند نشان دادند.

کارگران شاغل در بزرگترین کارخانه هواپیما سازی جهان در اعتصاب بسر میبرند. اعتصابیون اعلام داشته اند، تا تحقق کامل خواسته های خود، به سرکار باز نخواهند گشت.

دانمارک : روز ۳ نوامبر برای سیزدهمین بار در سال جاری خدمه پرواز خطوط هواپیمایی اسکاندیناوی در سه کشور سوئد، نروژ و دانمارک دست از کار کشیدند. در اثر این اعتصاب بیش از ۲۵۰ پرواز این شرکت متوقف شد. " کمیته مشترک اعتصاب " متشکل از نمایندگان اعتصابیون اعلام نموده که دیگر حاضر به اضافه کاری نبوده و بمنظور کاهش فشار ناشی از کار، صاحبان این شرکت هوایی را موظف نموده اند که تعداد خدمه پرواز را افزایش دهند. این درحالیست که صاحبان خطوط هواپیمایی اسکاندیناوی، یکی از راههای افزایش سود این شرکت را اخراج خدمه پرواز و افزایش ساعات کار شاغلین میدانند. اعتصابیون اعلام نموده اند در صورت عدم تحقق مطالباتشان، اعتصابات دیگری را تدارك خواهند دید.

استرالیا : در اواسط ماه نوامبر موجی از اعتصابات کارگری سراسر استرالیا را فرا گرفت. در پی پافشاری نمایندگان گروه صنعتی CRA - و Comalco که مشترکا اداره بیش از ۹۰ درصد از معادن ذغال سنگ و آلومینیوم استرالیا را در دست خود دارند - برای زیر پا گذاشتن " حق قرارداد دسته جمعی " کارگران و تلاش برای انعقاد قراردادهای فردی با کارگران، ابتدا هزاران نفر از کارگران بنادر و حمل و نقل اعتصاب ۵ روزه ای را از ۱۷ نوامبر آغاز نمودند. اتحادیه معدنچیان استرالیا نیز از ۱۹ نوامبر اعتصابی را بمدت یک هفته آغاز نمود. با حمایت همه جانبه اتحادیه فلز کاران و اتحادیه کارگران بخش آموزشی از این حرکات اعتراضی، دامنه اعتصابات گسترده شده و اتحادیه سراسری کارگران استرالیا روز ۲۰ نوامبر را روز اعتصاب عمومی اعلام نمود. طی این اعتصاب عمومی فعالیت صنایع انرژی، نفت، شیمی، کارخانه ای و حمل و نقل متوقف گردید. پس از به بن بست رسیدن مذاکرات ۱۹ نوامبر، معدنچیان اعتصاب یک هفته ای را آغاز نمودند. این حرکت وسیع اعتراضی به سرعت به دیگر بخشهای اقتصادی سرایت نموده و دولت استرالیا را وادار به عقب نشینی نمود و موظف گشت که شرایط کارو نحوه دستمزد کارگران را تنها از طریق قرارداد دسته جمعی با نمایندگان تعیین نماید. ضمنا کارگران موفق شدند تمام حقوق عقب افتاده خود از ماه مه تا نوامبر را دریافت کنند.

انگلستان : روز ۱۷ نوامبر سال جاری، ۱۳۰۰ تن از کارگران شیفت روز یکی از کارخانجات کمپانی فورد در شرق لندن بمنظور کاهش ساعات کار از ۳۹ به ۳۷ ساعت و افزایش دستمزدها به میزان ۱۰ درصد، دست از کار کشیدند. با مخالفت کارفرمایان با مطالبات مطرحه، ۲۲ هزار کارگر شاغل در ۱۳ کارخانه کمپانی فورد در سراسر انگلستان در تدارك يك اعتصاب عمومی میباشند.

در همین حال مبارزه کارگران کارخانه اتومبیل سازی " واکسال " - تولید کننده قطعات یدکی برای کمپانی جنرال موتورز در آمریکا - نیز بالا گرفته است. ۱۰ هزار کارگر این کارخانه خواهان افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم،

فرانسه : از اواخر ماه نوامبر سال جاری، در اعتراض به سیاستهای اقتصادی و اجتماعی دولت فرانسه، موج وسیعی از اعتصابات کارگری سراسر فرانسه را فرا گرفته است. کابینه راست گرای آلن ژوپه به بهانه مقابله با کسری بودجه، یورش همه جانبه ای را به سطح معیشت کارگران و دست آوردهای آنها در زمینه تامین اجتماعی آغاز نمود. بودجه تامین اجتماعی را بنحو قابل ملاحظه ای کاهش داد، بر میزان مالیاتهایی که زحمتکشان میپردازند افزود. هزینه های درمانی را افزایش داد. متعاقبا تلاش نمود سن بازنشستگی را در بخش دولتی بالا ببرد. در همین حال با تشدید روند خصوصی سازی بویژه در ارتباط با راه آهن دولتی فرانسه و برنامه ریزی برای حذف تعدادی از خطوط راه آهن که تعداد وسیعی را بیکار خواهد کرد، فشار همه جانبه ای را به طبقه کارگر فرانسه وارد آورد.

این اقدامات ارتجاعی ضد کارگری نمیتوانست از سوی کارگران بلا جواب بماند. لذا روزهای ۲۴ و ۲۸ نوامبر از سوی ت - ژ - ت و FO، با نفوذ ترین اتحادیه های سراسری فرانسه، اعتصاب عمومی اعلام شد. در این دو روز، اتحادیه کارگران بخش دولتی فرانسه با ۵ میلیون عضو، پیوستن خود را به اعتصاب اعلام نمود.

از روز ۲۴ نوامبر، کارگران راه آهن دولتی فرانسه نیز با اعلام اعتصاب نامحدود، اعتراض خود را به سیاستهای حکومت ابراز داشتند. طی این روز، قطارهای بین شهری، اتوبوس، مترو، مدارس، پست روزنامه ها، شرکت گاز و برق فرانسه در نتیجه این اعتصاب گسترده تعطیل شد و بیش از ۸۰ درصد خطوط هوایی فرانسه لغو گردید. در روز ۳۰ نوامبر در هفتمین روز اعتصاب، دانشجویان و محصلین نیز با تعطیل کلاسها دست به تظاهرات در خیابانها زدند. لازم بتذکر است که در ۲۱ نوامبر نیز هزاران دانشجو در اعتراض به محدودیت بودجه تحصیلی دست به راهپیمایی و تظاهرات در خیابانهای پاریس زده بودند.

دراول دسامبر موج اعتصاب و تظاهرات بالا گرفت و در آخرین ساعات شب به درگیری بین تظاهرکنندگان و پلیس انجامید. تظاهرکنندگان با آتش زدن لاستیک و ایجاد راه بندان به مقابله با پلیس برخاستند. با تداوم اعتصاب، فرانسه برای دومین هفته متوالی فلج شده و با پیوستن تعداد بیشتری از کارگران و مراکز حساس خطوط هواپیمایی و پست و تلفن به اعتصاب، چنان موج گسترده ای از اعتصاب فرانسه را فرا گرفته که به گفته منابع آگاه، از دهه ۶۰ بعد بی سابقه بوده است. آخرین خبرها حاکیست که دو اتحادیه کارگری CGT و FO برای روز ۷ دسامبر فراخوان راهپیمایی مشترک را صادر کرده و از اعتصابیون خواسته اند به اعتصابات خود ادامه دهند.

آمریکا : در پی بن بست مذاکرات نمایندگان کارگران و کارفرما برای تجدید قرارداد های دسته جمعی، ۳۲۵۰۰ نفر از کارگران بخش تولید کارخانه هواپیما سازی بوئینگ از اول اکتبر دست از کار کشیدند. روز ۱۹ نوامبر نمایندگان بتوافقی دست یافتند که از سوی بیش از ۶۰ درصد از کارگران، سازشکارانه شناخته ورد شد. به این ترتیب قریب ۲ ماه است که يك سوم

گزیده ای از نامه های رسیده

نشریه کار در نظر دارد از این شماره جهت ارتباط بیشتر با خوانندگان گزیده ای از نامه هائی را که به آدرس آن ارسال میشوند منعکس سازد در صورت لزوم به آنها پاسخ دهد.

گروهی از پناهندگان کرد مقیم سوئد طی نامه ای ضمن تأیید مواضع سازمان در دفاع از جنبش خلق کرد، به افشای سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی علیه پناهندگان کرد عراقی مقیم ایران پرداخته اند و خواهان حمایت و پشتیبانی سازمان از این پناهندگان شده اند. در این نامه ضمن اشاره به سابقه مهاجرت کردهای عراقی به ایران اشاره شده است که پس از جنگ خلیج و بدنبال آن تأسیس حکومت خودمختار در کردستان عراق، رژیم جمهوری اسلامی سیاست اعمال فشار به پناهندگان کرد عراقی مقیم ایران را تشدید کرد. ایجاد محدودیت در رفت و آمد و اخراج از کارخانه ها با این هدف صورت میگرفت که این پناهندگان ناگزیر شوند به کردستان عراق بازگردند. در این نامه سپس ضمن اشاره به نابسامانیهای موجود در کردستان عراق، درگیری میان نیروهای حاکم و مصائبی که برای توده زحمتکش کردستان ایجاد شده است، مجدداً به اعمال فشار جمهوری اسلامی علیه پناهندگان کرد عراقی پرداخته شده و از جمله آمده است: "... اکنون چند ماهی است که فشارها به نهایت خویش رسیده و به هر طریقی باشد رژیم ایران به اذیت و آزار این پناهندگان اقدام کرده و آنها را اخراج مینماید. یا عده ای از خانواده ها را به طور دسته جمعی و یا عده ای را به شیوه بسیار بیشرمانه به شیوه ای که از هر خانواده یکی از اعضای آن خانواده را چه دختر و چه پسر انتخاب میکند و آنها را به بهانه های بسیار واهی مانند دخالت در ترقه منبجر کردن چهارشنبه سوری و یاسابقه پروندگی به جرم آنکه آستین کوتاه داشته و یا به قول خودشان اخلاق گندیده اسلامی را رعایت نکرده و مسائل جزئی دیگر که حق و حقوق هرانسان آزاده و شریف است رابه عنوان اخلاق مبتذل و زننده اعلام میکنند و میگویند که آنها ... که اکثریت آنها جوانانی هستند یا در آنجا متولد شده و یا اکثریت سن خویش را در آنجا گذرانده اند و تحصیل کرده اند و حتی دانشگاه رفته اند در شهرهای گوناگون مانند کرج و اصفهان و تبریز و قزوین و ساوه و تهران و کاشان و زنجان و نقده و پیرانشهر و ... به اخراج آنها دست زده که در بعضی از شهرها مانند کرج و کاشان و تبریز به بازداشت تعدادی از آنها دامن زده و نیز عده ای آنها را با وحشیانه ترین شیوه کتک زده اند و در بیخ از حمایتی که متأسفانه احزابهای کرد نیز به علت منافع گروهی گرانی خویش که به منافع حکومتیانی چون ایران و ترکیه پیوند خورده نه این عمل را محکوم و نه در جهت حمایت از آنها برخاسته اند این پناهندگان که به راستی باید گفت قربانی تمام معنا بودند و هستند که تعداد آنها از صدها نفر تجاوز میکند که عده ای اخراج شده و نیز عده ای حکم اخراجشان صادر و در عرض ۱۵ روز باید ایران را ترک نمایند البته لازم به ذکر است که پناهندگان کرد مقیم ایران از سی هزار نفر یا بیشتر تخمین زده اند و آنگاه که بازگشته اند هیچ جاوامنی ندارند و تا به روستاهای مخروبه بازگردند سالها در محیطهای شهری و مدنی آشنا شده و خو کرده اند و حال باید به مکانهایی بازگردند که در بیخ از کوچکترین اثر تمدن و نیز درگیریها و جنگ خونین و نیز مشکلات اقتصادی البته آنگاه که حکم اخراجشان صادر نشده و هنوز در ایران بسر میبرند مطمئناً در آینده سرنوشت آنها دچار تهدید جدی خواهد شد و در تاریکی و تار بسر میبرند و رژیم تمام مسائل انسانی و قانونی را نادیده گرفته و لازم به گفتن است که رژیم به گونه ای عمل را انجام میدهد که کوچکترین برگی از عمل خویش به جا نگذارد و به طور پنهانی و در خفا آنها را با زور و جبر مجبور به امضای فرم بازگشت و امی دارد تا به این ترتیب در دست داشتن هرگونه مدرکی را در این مورد از آنها سلب کرده تا مانع آگاهی مجامع بین المللی شود و در این فرمها نوشته شده که من با تمایل و خواسته خویش به عراق باز میگردم و اگر امضا ننماید بازداشت و شکنجه میشوند و تا این گونه نشان دهد که آنها با تمایل شخصی خویش این عمل را انجام میدهند و این فرم در واقع توجیه اقدام غیر انسانی خویش در برابر اعتراضات احتمالی مجامع جهانی قرار دهند هر چند

که مجامع سکوت کرده و در برابر اعمال رژیم چه در گذشته و چه اکنون چشم فرو می بندد. . . ."

رفیق الف از اسپالا- سوئد، نامه محبت آمیز شما دریافت شد. در این نامه سه سوال مطرح شده بود. به سوال شما در رابطه با حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه و وظائف ما در همین شماره نشریه کار پرداخته ایم. در عین حال پرسیده اید چرا سازمان اقدام به برپائی پایگاه رادیویی نمی نماید. در این رابطه باید گفت علیرغم اهمیت این مساله و اعتقاد به موثر بودن این شیوه تبلیغ متأسفانه سازمان بدلیل محدودیت منابع و امکانات مالی قادر به برپائی پایگاه رادیویی نیست.

همچنین خواسته بودید بحث حکومت آلترناتیو بیشتر دامن زده شود و تبلیغ و ترویج بیشتری حول آن صورت بگیرد. قطعاً در شماره های بعدی نشریه کار باز به این مساله خواهیم پرداخت. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

نامه ای دریافت کرده ایم از دوستی بنام خیراندیش. ایشان ضمن برخورد به یکی از مقالات نشریه کار شماره ۲۷۷ بنام " پشت سرنوید دهندگان به فراگیر شدن مقاومت چه کسانی ایستاده اند"، انتقاد کرده اند که چرا در این مقاله و در مواضع سازمان با علم به اینکه آنچه امروز سازمان مجاهدین نامیده میشود به آرمانهای اولیه مجاهدین خلق پشت کرده و بیک نیروی ضد انقلابی تبدیل شده است باز از آنها بنام مجاهد و سازمان مجاهدین خلق یاد میشود. ایشان در ادامه نامه نوشته اند که: " هویت یک مجاهد خلق را در یک جمله میتوان خلاصه کرد و آن اینکه: یک مجاهد خلق، ضد امپریالیست است، ضد صهیونیسم است و ضد ارتجاع، تهدید اصلی داخلی ما ارتجاع حاکم، و دشمن اصلی ملت ایران امپریالیزم آمریکا و صهیونیزم بین الملل است. "

در پاسخ به این خواننده محترم لازم میدانیم توضیح دهیم تا آنجا که به استحاله سازمان مجاهدین به یک سازمان بورژوائی و ضد انقلابی مربوط است، سازمان ما نخستین سازمانی بود که این استحاله را ارزیابی کرد، نسبت به آن موضع گرفت و به افشای آن پرداخت و نیز مستمراً مقالاتی در نشریه کار در این رابطه درج شده است. ایشان باید توجه داشته باشند که از این استحاله بورژوائی بیش از ۱۰ سال میگذرد و این امر به یک مساله کهنه تبدیل شده است بنابراین نمیتوان ضروری هم نیست پس از گذشت بیش از دهسال، باز در هر مقاله ای که راجع به سازمان مجاهدین نوشته میشود یکبار به آرمان بنیان گذاران آن اشاره نمود، یکبار استحاله بورژوائی مجاهدین را توضیح داد و سپس به بحث اصلی پرداخت. امروزه جنبش ایران با پدیده ای روبروست که بورژوائی است، ارتجاعی است و تلاش میکند از طریق زد و بند با امپریالیسم و ارتجاع به قدرت برسد. وظیفه امروز ما افشای این مساله است. نه تکرار مکرر اینکه این سازمان در گذشته چه بوده است. پدیده ای که از آن نام بردیم خود را " سازمان مجاهدین خلق" میخواند. ما وسایر نیروهای اپوزیسیون نمیتوانیم نام دیگری برای آن اختراع کنیم. مساله نامیدن یک سازمان یک امر است و مساله افشاء و موضع گرفتن در مقابل آن امری دیگر.

رفیقی از کولتبرگ سوئد نوشته ای برای نشریه کار ارسال کرده اند تحت عنوان " دراهمیت کمک مالی". ضمن قدردانی از احساس مسئولیت ایشان نسبت به مسائل و مشکلات جنبش کمونیستی خلاصه ای از آنرا میخوانید. در این نوشته ابتدا توضیح داده شده است که جامعه بورژوائی چنان شرایطی را ایجاد کرده است که طبقه کارگر و کمونیست ها در شرایطی کاملاً نابرابر مبارزه خود را با بورژوازی ادامه میدهند. بورژوازی تمامی امکانات مادی، و مسائل ارتباط جمعی و ... را در دست قدرت خود گرفته است و جنبشهای اجتماعی مخالف بورژوازی از این امکانات محرومند. در نوشته سپس به محدودیتهائی که بورژوازی بویژه بر سر فعالیت کمونیستها ایجاد میکند اشاره شده و شرایط ویژه کشورهای تحت اختناق و دیکتاتوری مانند ایران مورد نظر قرار گرفته که در آن تمامی اعمال فشارها به کمونیستها مضاعف است. در ادامه نوشته آمده است:

"... جنبش کمونیستی فقط به توده های هوادار خود متکی است. این جنبش در مقایسه با بورژوازی سرمایه هنگفتی از استثمار توده ها بدست نمی آورد. این جنبش دستگاه عظیم دولتی در اختیار ندارد و مالیات و جرایم از مردم دریافت نمیکند. نقطه اتکای جنبش کمونیستی، طبقه کارگر و توده های

پاسخ به سؤالات

فراخوان مشترک

اعتماد غذای متحصنین در ترکیه!

برای متوقف کردن معامله برسر پناهندگان با تمام قوا بسیج شویم!

بنابر اطلاعیه " کمیته متحصنین " در ترکیه ، دوتن از پناهجویان متحصن به نامهای کبرا بهرامی (شماره پرونده B 1802) و علی عسکر ذوالفقاری اش. پ. 656 Z) توسط دولت ترکیه دستگیر شده اند و حکم تحویل آنان به پلیس ایران در تاریخ ۲۲ نوامبر ۹۵ صادر شده است .

۱۸ نفر از پناهجویان متحصن در حزب سوسیالیست بمنظور جلوگیری از بازگرداندن این دو تن و بمنظور پافشاری بردخواست های خود، از ظهر بیست و چهارم نوامبر اقدام به اعتصاب غذا کرده اند. خواسته های آنان عبارتند از :

- لغو حکم دیپورت دوتن پناهجوی نامبرده و آزادی آنان و تمديد اقامتشان

- قبول درخواست پناهنده کی پناهجویان متحصن توسط کمیساری عالی پناهندگان و انتقال آنان به کشور ثالث

با وجود تلاشها، اعتراضات و اقدامات مستمری که بمنظور منصرف کردن دولت ترکیه از معامله برسر پناهندگان ایرانی صورت گرفته است و با وجود اینکه کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل برخطر زندان و شکنجه و حتی اعدام که پناهجویان را در صورت تحویل به ایران تهدید میکند واقف است ، متأسفانه دولت ترکیه همچنان بر تحویل پناهجویان به ایران و کمیساری عالی پناهندگان بر مساعدت و همکاری با پلیس ترکیه در این زمینه پافشاری میکنند، و اینهمه حاکی از آنست که تلاشها و اقدامات صورت گرفته در این مدت برای ایراد فشار جهت رعایت حقوق پناهندگان کافی نبوده است .

ماضن حمایت کامل از درخواستهای پناهجویان متحصن و اعتصابی، از همه احزاب، سازمانها، انجمنها، کانونها و افراد ایرانی که خود را مدافع حقوق بشر و حقوق پناهندگان میدانند و در قبال وضعیت بسیار اضطراری پناهجویان در ترکیه و خطری جدی که تهدیدشان میکند نمیتوانند بی تفاوت بمانند درخواست میکنیم که باتمام توان خود برای بحرکت درآوردن امرهای بین المللی برای متوقف ساختن معامله ضد انسانی و کثیفی که در ترکیه برسر پناهجویان ایرانی صورت میگردد بسیج شوند و تا حصول نتیجه مطلوب از پا نشینند.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
چهارم آذر ۱۳۷۴ = ۹۵،۱۱،۲۵

برعهده بگیرد و نه تنها جنبشهای انقلابی را سرکوب کند بلکه رژیمهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و عراق را که بهرحال تضادهایی با آمریکا و برخی دول منطقه دارند، مهار کند.

اینکه موضع در قبال حضور نظامی امپریالیسم آمریکا چیست و چه باید کرد؟ روشن است که نه تنها مخالفت با این حضور نظامی، بلکه مبارزه علیه امپریالیسم و طیفه یک نیروی کمونیست و انقلابی است. اما مبارزه علیه امپریالیسم، هرگاه بخواهد مبارزه ای جدی و رادیکال باشد، نه تنها مستلزم تلاش برای سرنگونی حکومتهای ارتجاعی است، بلکه مبارزه علیه نظام سرمایه داری و برانداختن آن را می طلبد.

لذا مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه برای برافکندن رژیمهای ارتجاعی موجود، از مبارزه علیه بورژوازی و از مبارزه برای برافکندن نظام سرمایه داری جدا و منفک نیست. نیروی نظامی امپریالیسم را با سرنگونی رژیمهای ارتجاعی منطقه و استقرار حکومتهای انقلابی میتوان بیرون راند.

سرکردگی معنای خود را از دست داد، و با توجه به اینکه موقعیت اقتصادی امپریالیسم آمریکا در مقایسه با بلوک امپریالیست اروپائی و امپریالیسم ژاپن پیوسته تضعیف شده بود، دیگر نمیتوانست باتکاء قدرت اقتصادی اش، موقعیت پیشین خود را حفظ کند، تنها چیزی که باقی مانده بود، قدرت نظامی آمریکا بود. امپریالیسم آمریکا از قدرت نظامی خود برای کنار زدن رقبای دیگر خود و تسخیر تمام بازارهای خاورمیانه، از جمله کشورهایانی که سابقا با شوروی مرادوات اقتصادی داشتند، استفاده کرد. ثالثا- استقرار گسترده نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه هدف دیگری را دنبال میکند که همانا حفظ رژیمهای پوشالی منطقه، بویژه شیوخ و سلاطین خلیج فارس است، که در وضعیتی چنان بی ثبات قرار گرفته اند که هر لحظه امکان سرنگونی آنها در پی یک جنبش توده ای وجود دارد. ثالثا- آمریکا با این اقدام میکوشد، مستقیما نقش ژاندارمی منطقه را که قبلا به رژیمهای دست نشانده محول شده بود، خود

میگردد. لذا مخالفت ما صرفا به این یا آن عملکرد امپریالیسم، این یا آن تجاوز گری سیاسی و نظامی امپریالیسم محدود نمیشود. این مخالفت، اساسا از مخالفت و دشمنی سازمان ما با نظام سرمایه داری جهانی ناشی میگردد. ما خواهان برافتادن نظام سرمایه داری در مقیاس جهانی و از اینرو سرنگونی امپریالیسم یعنی سرمایه داری دوران انحصار هستیم. ثالثا - این مخالفت، از مخالفت با سرمایه داری در کشورهای منطقه، از جمله ایران، که در ارتباط ارگانیک با سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی قرار دارند، ناشی میگردد. ثالثا - این مخالفت، از مخالفت با سیاست سیادت طلبانه امپریالیستی، ستکری، اعمال زور، نظامی گری و تجاوز کاری امپریالیسم ناشی میگردد. برای مینا، سازمان ما به همان اندازه، بیش از جنگ خلیج و گسیل گسترده نیروهای نظامی قدرتهای امپریالیست بویژه امپریالیسم آمریکا به منطقه با امپریالیسم دشمنی و مخالفت داشته است، که امروز.

بنابراین روشن است که کل مخالفت ما با امپریالیسم از زاویه نگرش ضد سرمایه داری سازمان ما ناشی میگردد. طبیعی است که با این نگرش، سازمان ما هر اقدام نظامی و تجاوز کارانه امپریالیسم و از جمله استقرار نیروهای نظامی آنرا در منطقه محکوم نماید.

نکته ای که باید در اینجا تاکید نمود، اینست که علیرغم نقشی که نفت خاورمیانه در اقتصاد جهانی دارد و منافعی که از طریق نفت عاید انحصارات نفتی بین المللی میگردد، مسئله حضور نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا را نباید صرفا به مسئله نفت مرتبط ساخت. نفت تنها یکی از مسائل مربوط به بازار منطقه خاور میانه است. هرآنچه که نفت حائز اهمیت باشد، برای امپریالیسم آمریکا کلیت بازار خاورمیانه مطرح است. امپریالیسم آمریکا نه تنها با تسلط بر منابع نفتی خاورمیانه سالانه میلیاردها دلار بچیپ میزند، بلکه از طریق صدور سرمایه، سرمایه گذاری و کنترل رشته های مختلف اقتصاد در اغلب این کشورها میلیاردها سود بچیپ میزند. صدور کالاهای مختلف و صدور انواع و اقسام تجهیزات جنگی نیز در این بازار عمدتا در انحصار امپریالیسم آمریکاست. امپریالیسم آمریکا، در حقیقت با استقرار گسترده نیروی نظامی خود در منطقه در تلاش برای حفظ و گسترش این بازار و مقابله با رقبای دیگر است. پس از فروپاشی شوروی، و تغییراتی که در اوضاع سیاسی جهان پدید آمد، آمریکا دیگر نمیتوانست سرکردگی خود را که محصول توازن خاصی بود حفظ کند. اساسا این مسئله سرکردگی در یک قطب بندی معین که یکطرف آن تمام قدرتهای امپریالیست قرارداداشتند، و دوسوی دیگر آن بلوک شرق، نمیتوانست معنا داشته باشد. پس از فروپاشی بلوک شرق، دیگر

گفت زنگ نماز بعنوان زنگ مستقل دربرنامه کلیه واحدهای آموزشی متوسطه کشور تعیین شد و کلیه دبیرستانها بایستی نسبت به پخش اذان از بلندگوی مدارس اقدام کنند.

انزلی

۲۰۰ نفر از اهالی بندر انزلی که در اثر پیشرفت آب دریا متحمل خسارات مالی شده اند در برابر فرمانداری اجتماع کرده و خواستار تمديد مهلت بازپرداخت وام دریافتی شدند. بنابه اظهار فرماندار بندر انزلی، اکثر این افراد قدرت بازپرداخت اقساط ماهیانه را ندارند و خود جزو محروم ترین و کم درآمدترین اقشار مردم اند.

۳۰ تخت بجای ۲۰۰۰ تخت

رئیس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی خراسان گفت بیمارستان های مشهد با کمبود تخت سی سی سی یو مواجه اند. وی گفت براساس استانداردهای جهانی باید به ازاء هر ده هزار نفر، ده تخت سی سی سی یو وجود داشته باشد که در حال حاضر مجموعه تختهای سی سی سی یو بیمارستانهای مشهد ۳۰ تخت است. با در نظر گرفتن ۲ میلیون جمعیت مشهد این شهر به ۲۰۰۰ تخت سی سی سی یو نیاز دارد.

افزایش بهای قند و شکر

قیمت اجناس و مایحتاج روزمره مردم همچنان بسرعت در حال افزایش است. در پی افزایش رسی بهای قند و شکر از سوی دولت که قیمت قند و شکر را ده تومان در هر کیلو افزایش داد، طی یک ماه گذشته بهای قند و شکر در بازار آزاد بشدت افزایش یافت. بهای هر کیلو شکر از ۱۲۵ تومان به ۱۷۰ تومان و بهای هر کیلو قند از ۱۳۵ تومان به ۱۷۵ الی ۲۰۰ تومان افزایش یافت.

رژیم در تدارک گسترش شبکه های بسیج در مدارس

رژیم در تلاش است طرح تشکیل بسیج دانش آموزی را بشکلی سیستماتیک و همه جانبه در مدارس پیاده کند. بر طبق این طرح که در کمیسیون آموزش و پرورش مجلس ارتجاع به تصویب رسید و قرار است برای تصویب نهایی در جلسه علنی مجلس مطرح شود، در مدارس ابتدائی، راهنمایی و دبیرستانها، سازماندهی محصلین در واحدهای بسیج بنام واحدهای "امیدان"، "پویندگان" و "پیشگامان" تشکیل خواهد شد. آموزش و سازماندهی این واحدها توسط نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انجام خواهد گرفت و وزارت آموزش و پرورش موظف شده است، در این زمینه همکاری و پشتیبانی لازم را بعمل آورد. رژیم بدین طریق در تلاش است که اولاً جو رعب و ترس را در مدارس حاکم سازد و ثانیاً - نوجوانان ناآگاه را در خدمت مقاصد ضد بشری خود بکار گیرد.

دروستاهای گناوه مردم حتی از آب آشامیدنی محروم اند.

در حالی که سران رژیم پی در پی در تبلیغات خود از بهبود وضعیت معیشتی روستائیان و اقدامات رفاهی برای آنها سخن میگویند، روزنامه های رژیم خبر دادند که ۸۴٫۵ درصد از روستاهای شهرستان گناوه حتی از داشتن آب آشامیدنی محروم اند. ابعاد این مساله تا بدان حد است که گفته میشود، پس از بیکاری مهمترین معضل مردم روستاهای گناوه عدم برخورداری از آب آشامیدنی است.

۱۵ تن از مزدوران رژیم در کردستان کشته شدند.

حزب دمکرات کردستان ایران خبر داد که طی یک درگیری که در اواسط نوامبر میان پیشمرگان این حزب با نیروی سرکوبگر حکومت، بوقوع پیوست، تعدادی از مزدوران حکومت کشته و زخمی شدند که جنازه ۱۵ نفر از کشته ها در میدان نبرد برجای ماند. در منطقه مهاباد نیروهای رژیم برای پشتیبانی از واحدهای خود اقدام به توپ باران منطقه نمودند.

توقف تولید در شرکت تولیدی اف - ام

به گفته مدیران در اثر نبود ارز و عدم ورود مواد اولیه و همچنین نبود بازار برای تولیدات کارخانه، تولید متوقف شده است. کارگران علاوه بر اینکه ماههاست دستمزد نگرفته اند هر روز به امید شروع مجدد تولید به کارخانه می آیند. اما از راه افتادن کارخانه خبری نیست. کارگران در مقابل ادعای مدیران میگویند: "آقا این حرفها چیه، آقایان مخصوصاً این کارها را میکنند تا از شر ما کارگران خلاص شوند. آقایان مواد اولیه را میفرشند و ترجیح میدهند تولیدی نباشد چرا که سود فروش مواد اولیه بیشتر است تا اینکه تولید و اینکه به کارگر حقوق و مزایا بدهند. این کارخانه حدود ۱۷۰ کارگر دارد و تولیدات آن کوره های هوای گرم، ورقهای نوری فایبرگلاس و سردخانه های سیار است."

تنش در جامعه

بانزدیک تر شدن موعد "انتخابات" مجلس ارتجاع، اختلافات و رقابتهای جناحهای حکومتی برای بدست آوردن کرسیهای بیشتر، حتی در درون مجلس نیز زمینه بروز بیشتری یافته است. از جمله روز ۱۴ آبان برخی از نمایندگان مجلس در نطقهای پیش از دستور خود علیه جناح اکثریت سخنانی ایراد کردند. نمایندگان اردبیل و ورامین عنوان کردند که "جناح راست مجلس" که با شعار حمایت از هاشمی وارد مجلس شده اند در عمل چوب لای چرخ دولت گذاشته است و میگذارد. این سخنان البته واکنش شدید نمایندگان جناح مورد خطاب را بدنبال داشت و کار داشت به جاهای باریک کشیده میشد که سرانجام با دخالت رئیس مجلس جنجال خاتمه یافت. ناطق نوری خطاب به نمایندگان گفت: "بگذارید آن آرامشی که در جامعه وجود دارد همچنان تا پایان دوره باقی بماند. وقتی مردم رادیو را باز کردند در آن تشنج و سروسزدهای تنش دار را نشنوند و کاری نکنید که در جامعه تنش ایجاد شود."

چادر «حجاب برتر» ۱

پنجشنبه ۱۸ آبان تعدادی از نیروهای "انصار حزب الله" که در میان آنها دو آخوند نیز دیده میشد در مناطق کوهستانی در که دست به راهپیمائی زدند و ضمن شعار دادن علیه "بدحجابی" سعی در مرعوب ساختن مردم نمودند. همزمان تعدادی از زنان وابسته به همین دار و دسته نیز در شهر قم دست به تظاهرات زدند و در پایان ضمن صدور قطعنامه ای، چادر را "حجاب برتر" نامیده و از وزارت کشور خواستند با زنان "بدحجاب" وی چادر برخورد قاطعانه تری داشته باشند.

روز ۲۲ آبان نیز دسته جات انصار حزب الله به سرپرستی احمد جنتی عضو فقهای شورای نگهبان با تجمع در میدان "ولی عصر" باردیگر سعی کردند در میان مردم جو رعب و وحشت ایجاد کنند. آنان نیز در قطعنامه ای چادر را "حجاب برتر" خواندند. احمد جنتی چند روز بعد (۲۶ آبان) در نماز جمعه تهران از عدم حضور بعضی از چهره های حزب الله در مراسم تجمع در میدان "ولی عصر" کله نمود و آنرا موضوعی سوال برانگیز خواند.

شب ۲۹ آبان جمع دیگری از نیروهای "انصار حزب الله" در برابر تالار مولوی تجمع کرده و مانع اجرای تاتر "پچ پچ های پشت خط نبرد" شدند. در این تالار برنامه های جشنواره تاتر دانشجویی اجرا میشد. "انصار حزب الله" تحت این بهانه که در نمایش فوق به ارزشهای "دفاع مقدس" ۸ ساله "اهانت شده است و نیز بدلیل اختلاط تماشاگران زن و مرد، این تالار را موقتاً به تعطیلی کشاندند.

زنگ نماز!

مسئول روابط عمومی اداره کل آموزش و پرورش استان مازندران، روز یکم آذرماه گفت: دستور العمل برگزاری نماز در مدارس متوسطه در اواسط ماه گذشته ابلاغ شده و در سال تحصیلی جاری قابل اجرا است. وی

روز ۸ آبان اسماعیل نوزاد نگهبان کارخانه پارس موکت رشت در اثر برق گرفتگی جان باخت. حادثه هنگامی روی داد که اسماعیل تصمیم گرفت برای محافظت نردبان شرکت از باران، آنرا به داخل ساختمان کارخانه بیاورد. در این هنگام برخورد نردبان با کابل فشار قوی برق سبب برق گرفتگی وی شد. اسماعیل بلافاصله جان باخت. یک کارگر جوشکار نیز که در نزدیکی وی بود دچار برق گرفتگی و به بیمارستان منتقل شد.

سه کارگر ساختمانی در زیر دیواره خاکی مدفون شدند. حادثه روز دهم آبانماه در یک پارکینگ در حال احداث در حوالی میدان راه آهن رخ داد. کارگران در پارکینگ مزبور مشغول بکار بودند که ناگهان دیواره خاکی جانبی محل گودبرداری شده ریزش کرد و ۳ تن از کارگران را مدفون ساخت.

شانزدهم آبانماه کارگری دریکی از تونلهای شرکت البرز مرکزی جان باخت. عبدالعلی کوردی در شیفیت بعد از ظهر مشغول به کار بود که سنگ بسیار بزرگی بر روی سینه وی سقوط کرد و عبدالعلی به طرز دلخراشی جان باخت. همکاران وی برای برداشتن سنگ از روی قفسه سینه اش ناگزیر شدند در فضای تنگ تونل سنگ را خرد نمایند. همکاران عبدالعلی گفتند بعلت "صرفه جویی" کارگران بصورت تکی به درون تونل فرستاده میشوند و طولانی بودن تونل سبب میشود اگر کارگری دچار سانحه گردد سایر کارگران متوجه نشوند. جالب توجه است که علاوه بر عدم وجود حداقل استانداردهای ایمنی در تونل مزبور، وقتی جسد نیمه جان عبدالعلی به درمانگاه شرکت انتقال داده شد، دستکاهای پزشکی نیز بعلت خرابی قابل استفاده نبودند و وی در راه انتقال به بیمارستان شهر جان باخت.

«بازنشستگی پیش از موعد»

کارگران بسیاری از کارخانه های امضای طومار، نوشتن نامه های اعتراضی و... خواهان "بازنشستگی پیش از موعد" شده اند از جمله:

- بخشی از کارگران شرکت دارونی لقمان خواهان "بازنشستگی پیش از موعد" شدند.
- جمعی از زنان کارگر شرکت پلی اکریل خواستار بازنشستگی با ۲۰ سال سابقه کار بدون شرط سنی هستند.
- در کارخانه پارچه بافی مقدم و کارخانه تولیدی فخر ایران اکثر کارگران زن و مرد که بیش از ۲۰ سال سابقه کار دارند خواهان "بازنشستگی پیش از موعد" هستند.

- زنان کارگر کارخانه پارس فاستون.
- کارگران شرکتهای داروسازی "تهران دارو"، طرح توسعه تلفن، ایران دودبر، پارس الوان، لنت ترمز، شرکت قوه پارس.
- زنان کارگر کارخانه ارج، داروگر، شهاب خودرو، شوفاژ کار، ایندآمین.
- زنان کارگر کارخانه داروسازی "الحواری"
- زنان کارگر شرکت سقر سازی ایران.
- کارگران شرکت صنایع فلزی ایران.
- زنان کارگر کارخانجات مخابراتی ایران.

رکود تولید در کفش قدس

کفش قدس تولید کننده انواع پوتین سربازی و کوهنوردی و تحت پوشش بنیاد شهید است. ۸۵ نفر در این شرکت کار میکنند. بعلت نبود مواد اولیه و کمبود نقدینگی با ۳۰ درصد ظرفیت کار میکند. پاداش و حق بهره وری کارگران در ۶ ماه گذشته پرداخت نشده

مضافاً اینکه با رکود تولید در هراس بیکار شدن بسر میبرند. یکی از کارگران میگوید: "بیشترین نگرانی کارگران از بابت وضعیت نامشخص شرکت است. امیدی به آینده نداریم و این بزرگترین مشکل کارگران است که ما را رنج میدهد... دچار بیماریهای روحی و روانی شده ایم دوی این درد چیست؟"

اخباری از ایران

کارخانه پارس ماشین درآستانه تعطیلی

مدیر عامل شرکت پارس ماشین تولیدکننده یخچال همدار داد چنانچه مواد و قطعات اولیه مورد نیاز تولیدات این کارخانه از جمله کمپرسور یخچال تامین نشود این کارخانه تعطیل خواهد شد. کارخانه پارس ماشین تحت پوشش بنیاد ۱۵ خرداد است و ۱۸۰ نفر پرسنل دارد. بنا به گفته مدیر عامل شرکت در اثر نبود مواد و قطعات اولیه که عموماً از خارج وارد میشوند تولیدات کارخانه از ۲۰۰ دستگاه به ۶۰ دستگاه یخچال در روز رسیده است. رکود تولید سبب نگرانی کارگران شده است و بیش از ۱۵۰ کارگر این کارخانه درهراس مداوم تعطیل کارخانه و بیکار شدن بسر میبرند.

شرایط کار در کارخانه سینتا

در کارخانه سینتا شرایط کار کارگران وحشتناک است. سروصدای زیاد سبب شده اکثر کارگران درصد بالائی از شنوائی خود را از دست بدهند. یکی از کارگران دراین رابطه میگوید: «فکر میکنید برای چه داد میزنیم چون سر و صدا زیاد است گوشهایمان سنگین شده و گاهی بهیچ عنوان نمی شنویم... کارگران درارتفاع کار می کنند، محیط کار امن نیست. خدا نکند برای کارگر حادثه ای پیش بیاید، همه تقصیرها را به گردن کارگر میاندازند و اگر بگوئیم محیط امن نیست کسی گوش نمیدهد. وزارت کارهم متاسفانه توجهی به این مساله نکرده و نمیکند گوشی مناسب نداریم... پای افزار برخی کارگران کفش کتانی و کفش غیر ایمنی است. کارگری چشم پیش را درحین کار از دست داده و کارگری چشم راستش را. کارگری بنام شاه آبادی نیز چشم پیش درقسمت قیچی کاری شرکت آسیب کلی دیده است. یک کارگر دیگر که چشمش درآثر شرایط غیر امن کار معیوب شده میگوید پزشک متخصص چشم گفته است چشم من صد درصد آسیب دیده و سازمان تامین اجتماعی میگوید ۷۰ درصد. آلودگی بالای هوای کارخانه کارگران را رنج میدهد.»

لایحه افزایش سقف معافیت مالیات

درپی اعتراضات گسترده کارگران نسبت به بالا بودن سطح مالیاتها، دبیر کل خانه کارگر اعلام کرد درهینت دولت لایحه ای مطرح شده است که درصورت تصویب درهیات دولت و سپس درمجلس شورای اسلامی وآنگاه توسط شورای نگهبان، دستمزد کارگران تا مبلغ ۲۴ هزار تومان از مالیات تصاعدی معاف خواهد

شد و کارگرانی که زیر ۲۴ هزار تومان درآمد دارند تنها مالیات بردستمزد را میپردازند. به گفته وی درصورت تصویب این لایحه بطور متوسط ماهانه ۳ تا ۸ هزار تومان به درآمد کارگران اضافه خواهد شد. در رابطه با لایحه مزبور باید اشاره کرد درحالیکه اداره آمار سازمان برنامه و بودجه و سایر مراکز رسمی دولتی خط فقر را بین ۵۰ تا ۵۵ هزار تومان (آنهم برای سال ۶۳) ارزیابی کرده اند مشخص نیست که هیات دولت با چه استدلالی سقف معافیت مالیات تصاعدی بردرآمد کارگران را ۲۴ هزار تومان تعیین کرده است. علاوه براین همین لایحه کذائی نیز فعلاً درحد حرف است و هنوز باید توسط ارگانهای مختلفی جراحی و تصویب شود. از آنزمان است که مشکل دیگری آغاز میشود و آنهم اعمال فشار برای اجرای این قانون میباشد.

نساجی قائم شهر درآستانه تعطیلی

کارگران نساجی قائم شهر هنوز دستمزد مهرماه خود را دریافت نکرده اند علاوه براین کمبود مواد اولیه کارخانه را درآستانه تعطیلی قرار داده است. کمبود نقدینگی جهت خرید مواد اولیه از جمله پنبه و نبود ارز جهت وارد کردن رنگ و مواد شیمیائی از خارج عوامل رکود تولید درکارخانه اعلام شده است.

سوانح ناشی از کار

طی ماه گذشته نیز تعداد قابل توجهی از کارگران درآثر سوانح ناشی از کار زخمی و معلول شدند و یا جان خود را از دست دادند از جمله:

کارگر یکی از کارخانه های پارچه بافی هنگامی که دستش لای چرخ دنده های تولید مواد گیر کرده بود، ناگزیر شد برای اینکه بدنش به داخل دستگاه کشیده نشود دست چپ خود را با تیغ موکت بری قطع نماید. او ساعت ۵ بعد از ظهر درحالیکه شخص دیگری بجز نگهبان درکارخانه حضور نداشت، درحال اضافه کاری بود، درحین ریختن مواد به درون دستگاه متوجه شد که برق کارخانه قطع شده است. جهت صرفه جویی و جلوگیری از اسراف مواد اولیه دست چپش را به درون دستگاه فرو برد تا مواد را خارج نماید. اما ناگهان برق کارخانه مجدداً وصل شد و دست چپ وی در درون چرخ دنده های دستگاه گیر کرد. کارگر مزبور احساس کرد که حرکت چرخ دنده ها بقیه دستش و بدنش را نیز به درون دستگاه خواهد کشید. از اینرو تیغ موکت بری را از روی دستگاه برداشت و دست چپش را از ناحیه ساعد قطع کرد. کارشناسان وزارت کار با بیشرمی تمام حادثه را ناشی از بی مبالائی کارگر و عدم رعایت نکات ایمنی از سوی وی قلمداد کردند. کمیسیون پزشکی سازمان تامین اجتماعی وی را از کار افتاده کلی اعلام کرد.

صفحه ۱۵

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

پاسخ به سوالات

س - با توجه به حضور نظامی امپریالیسم آمریکا درخلیج فارس که دو هدف مشخص را تاکنون دنبال کرده است ۱ - دسترسی به نفت منطقه که فعلاً نقش اساسی دراقتصاد جهانی دارد و امپریالیستها شدیداً به آن نیازمندند و ۲ - به کنترل درآوردن جنبشهای منطقه که این بخش از آسیا، آبستن تحولات مهمی خواهد بود، حال موضع سازمان در رابطه با حضور درازمدت امپریالیسم آمریکا در منطقه چه میباشد و چگونه نسبت به این قضیه باید موضعگیری شود؟

ج - موضع سازمان ما درمقابل امپریالیسم بطور کلی، اقدامات نظامی امپریالیسم و حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس، موضعی کاملاً شناخته شده و روشن است. سازمان ما شدیداً با حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه مخالف است، اما باید توضیح دهیم که این مخالفت صرفاً از زاویه حضور نظامی امپریالیسم نیست که فرضاً بابتیرون کشیده شدن نیروی نظامی امپریالیسم از منطقه خاتمه یابد، بلکه مخالفتی اساسی است که از نگرش ما نسبت به امپریالیسم و از همین رو دشمنی آشتی ناپذیر با آن ناشی میگردد. در همین جاست که خط و مرز کاملاً روشنی میان سازمان ما و جریانات دیگری که آنها نیز با حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه مخالفند، ترسیم میشود. در توضیح این مسئله باید اشاره کنیم که سازمان ما با امپریالیسم بعنوان پدیده ای روبنائی، یا بعنوان یک سیاست برخورد نمیکند. امپریالیسم از دیدگاه سازمان ما بالاترین مرحله در تکامل سرمایه داریست که در آن انحصارات نقش تعیین کننده یافته اند. سرمایه مالی و الیگارشسی مالی مقدرات اقتصادی و سیاسی را درکشورهای سرمایه داری در دست خود گرفته اند. صدور سرمایه که صفت مشخصه دوران سلطه انحصار محسوب میگردد، رقابت و مبارزه انحصارات و دول امپریالیست را برای تقسیم اقتصادی جهان و تقسیم مجدد بازارهای جهان را در پی داشته است. این مرحله، از نظر سیاسی با تمایل به اعمال زور و ارتجاع در تمام عرصه ها، با احراز سیادت، ستمگری، به بند کشیدن ملت های دیگر، جنگ و تجاوز توأم بوده است.

این حقایق راتمام واقعیات و رویدادهای قرن بیستم نشان داده است. بنابراین حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس نه رویدادی اتفاقی و منفرد، بلکه حلقه ای از سلسله رویدادهای قرن بیستم است که از ماهیت امپریالیسم ناشی

صفحه ۱۴

Organisation Of Iranian People's Fedai Guerrillas (Minority)
KAR No . 284 , Dec 1995

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق